

﴿١٤٧﴾ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسَّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ

خداوند، علنی گفتن سخنان آزردهنده را دوست ندارد. البته کسی که ظلم دیده است، (می تواند برای احقاق حقش، ظلم ظالم را

اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفَوْهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ

آشکار کنید). خداوند همواره بسیار شنوا و داناست. ١٤٨ اگر کار خوبی را آشکار یا آن را پنهان کنید، یا بدی (دیگران) را ببخشید، (به

سَوْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ

اخلاق الهی آراسته شده اید؛ زیرا) خدا همواره بسیار بخشنده، و (در عین حال، برای مجازات) تواناست. ١٤٩ کسانی که (با

بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ

انکار بعضی از پیامبران،) به خدا و پیامبرانش کفر می ورزند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی

وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ

بیندازند و می گویند «به برخی ایمان می آوریم و به بعضی کافر می شویم» و می خواهند بین

أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ

این (دو راه)، راهی را انتخاب کنند؛ ١٥٠ بی شک کافران حقیقی، اینانند،

حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا

و برای کافران، عذابی خوارکننده آماده کرده ایم. ١٥١ و کسانی که به خدا و پیامبرانش

بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ

ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان جدایی نیفتند، آنان اند که (خداوند) به زودی

يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا رَحِيمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْأَلُكَ

پادشاهان را خواهد داد. همواره خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. ١٥٢ اهل کتاب از تو

أَهْلَ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا

می خواهند که کتابی از آسمان بر آنان نازل کنی. (اگر سخنان برایت سنگین است، بدان که)

مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ

بزرگ تر از این را از موسی خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان بده!» بنابراین، به سزای

الصَّبَاعِقَةَ يَظْلِمُهُمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ

ستمشان، صاعقه، آنان را فرا گرفت. آنگاه، پس از آمدن دلایل روشن نزدشان، آنان، گوساله را

الْبَيْتَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُبِينًا ﴿١٥٣﴾

(به جدایی) انتخاب کردند، و ما آن را (نیز) بخشیدیم و به موسی تسلطی آشکار دادیم. ١٥٣

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقَلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

کوه (طور) را به موجب پیمانشان (در مورد پذیرش تورات و عمل به آن)، بالای سرشان برافراشتیم و به آنان گفتیم: «سجده کنان از

وَقَلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾

این در وارد شوید.» و به آنان گفتیم: «روز شنبه، (از حکم حرمت صید ماهی) تجاوز نکنید.» و از آنان پیمانی محکم گرفتیم. ١٥٤

۱۵۰ و ۱۵۱. یا همه، یا هیچ: از روزگاران گذشته تاکنون، مردم روی زمین، ادیان گوناگونی داشته‌اند. اکثر این ادیان، ساختگی، و برخی از آن‌ها آسمانی بوده است. ادیان آسمانی، مانند حلقه‌های زنجیر، به هم متصل بوده‌اند، و آخرین حلقه‌ی آن، راه و روش حضرت محمد ﷺ است. به همین سبب، قرآن، ایمان به تمام پیامبران الهی و کتاب‌هایشان را لازم می‌داند و همه‌ی آن انسان‌های بزرگ را دعوت‌کنندگان به یک هدف می‌شمارد. ولی مدعیان پیروی از حضرت موسی علیه السلام، پیامبران پس از او، و نیز مدعیان پیروی از حضرت عیسی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارند. از نظر قرآن، این اعتقاد، اعتقادی نادرست و کفرآمیز است و بخش درست ایمان آنان، بخش نادرست آن را جبران نمی‌کند؛ زیرا ایمان، مانند بدن انسان است که وجود تمام اعضای انسانی، به آن معنا و مفهوم می‌بخشد، و نقص برخی از آن‌ها - به خصوص اعضای حیاتی مانند مغز و قلب - آن را به جسدی بی‌روح و مرداری متعفن تبدیل می‌کند.

به‌طور کلی، برخورد گزینشی با دستورهای خدا، اشتباهی هلاک‌کننده است و انسان باید به همه‌ی آنچه خدا نازل کرده و به آن فرمان داده است، بی‌کم‌وکاست ایمان داشته باشد؛ نه این که تا جایی ایمان داشته باشد که با امیال و خواسته‌هایش مطابقت دارد، و در صورت مخالفت دستورهای دین با منافعش، پی منافعش را بگیرد و دستورهای خدا را رها کند. شاید تاکنون دیده یا شنیده باشید که کسانی برای انجام برخی از اعمال مستحب، بسیار تلاش می‌کنند و بخش بزرگی از عمرشان به کارهای خوبی می‌گذرد که انجام ندادن آن‌ها گناهی ندارد؛ ولی همین افراد، حقوق مردم را ضایع می‌کنند و بسیاری از وظایفشان را زیر پا می‌گذارند؛ به وظیفه‌ی خود در قبال پدر و مادر و همسر و فرزندان‌شان عمل نمی‌کنند؛ یا در معاملاتشان با دیگران، به دستورهای دین بی‌توجهی می‌کنند؛ یا حیا و حجاب و عفاف را رعایت نمی‌کنند و خدای ناکرده به گناه بسیار بزرگ رباخواری دست می‌زنند! بدیهی‌ست که چنین اعمالی با ایمان حقیقی به خدا و پیامبر او سازگاری ندارد و چنین افرادی اگر به زبان هم نیاورند، با دل‌هایشان، هم‌زبان کسانی هستند که این آیه از قول آن‌ها گفته است که «به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم». به همین سبب لازم است ما مجموعه‌ی دستورهای دین را به‌خوبی بشناسیم و به تمام آن‌ها عمل کنیم.

فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ

به سبب پیمان شکنی آنان و کفرشان نسبت به آیات و نشانه‌های خدا و کشتن پیامبران. بدون این که هیچ حقی بر این کار داشته باشند (لنت‌شان کردیم)؛ و

بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ

(نیز به سبب) این سخن‌شان که «دل‌های ما در پوشش (آفریده شده) است (و سخنان‌شان را نمی‌فهمیم)».

فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ

کفرشان، بر دل‌هایشان مهر نهاده. برای همین، فقط اندکی (از آنان) ایمان می‌آورند. ١٥٥ و (نیز) به سبب کفرشان و سخن‌شان در مورد مریم که همتی

بُهْتَانًا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ

بزرگ بود (لنت‌شان کردیم). ١٥٦ (همچنین) برای این سخن‌شان که (با افتخار گفتند) «ما مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خدا را کشتیم» (لنت‌شان

رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ

کردیم). (البته) او را نکشتند و به صلیب نکشیدند؛ بلکه (امر) بر آنان مشبه شد. و کسانی که در بزه‌ی (قتل) او به اختلاف افتادند، قطعاً (خود) در این مورد

اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِيَ شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ

در شک و تردیدند. هیچ اطلاعی در این مورد ندارند؛ بلکه فقط از حدس و گمان پیروی کردند. و در حالی که یقین (به قتل شخص عیسی) داشته باشند، او را

وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

نکشتند؛ بلکه (دیگری) را کشتند و گمان کردند که مسیح را کشته‌اند؛ ١٥٧ بلکه خدا او را نزد خود بالا برد. خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است.

﴿١٥٨﴾ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ

١٥٨ بی‌شک تمامی اهل کتاب، پیش از مرگ عیسی، (از روی اختیار یا اجبار) به (نبوت و بنده‌ی خدا بودن) او ایمان می‌آورند.

الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾ فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا

و روز قیامت، (همو) بر (اعمال) آنان گواهی خواهد داد. ١٥٩ (آری) به سزای ستمی (بزرگ که) از (جانب) یهودیان (سر زد)

حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

و برای این که (مردم را) بسیار از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال بود، بر ایشان

كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ

حرام کردیم. ١٦٠ (همچنین) به سبب رباخواری‌شان که از آن نهي شده بودند و (به علت)

النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾ لَكِن

خوردن به نفاق مال مردم از سوی آنان (چنین کردیم)، و برای کافران از ایشان، عذابی دردناک مهیا کرده‌ایم. ١٦١ البته

الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ

از میان آنان، کسانی که در علم و دانش استوارند، و (نیز) مؤمنان، همان‌هایی که به آنچه بر تو نازل شده

وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

و آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، و نماز را کامل و بی‌نقص به جای می‌آورند، هم‌آنانی که (از مال خود) انفاق می‌کنند

وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾

(چه واجب باشد و چه مستحب) و به خدا و روز قیامت ایمان دارند، بی‌شک پاداشی بزرگ به ایشان خواهیم داد. ١٦٢

۱۵۷ تا ۱۵۹. نزول مسیح علیه السلام: افسانه‌ی به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام یکی از پرچم‌خورش‌ترین سرگذشت‌ها نزد مسیحیان است و جزء مهم‌ترین اعتقادات آنان محسوب می‌شود؛ ولی خدای دانا در این آیات، این داستان را با قاطعیت تمام مردود می‌شمارد و بیان می‌کند که یهودیان، مسیح علیه السلام را نکشتند؛ بلکه امر بر آنان مشتبه شد؛ یعنی آنان شخصی را که به مسیح علیه السلام شباهت داشت، به دار آویختند و گمان کردند که عیسی علیه السلام را کشته‌اند؛ در حالی که طبق این آیات، در آن زمان، خدا حضرت مسیح را از میان مردم برداشته و به آسمان بالا برده بود. بر اساس آیات قرآن و روایات پیشوایان ما، حضرت مسیح علیه السلام از دنیا نرفته است. البته ما به درستی نمی‌دانیم که آن پیامبر الهی چگونه از زمین عروج کرد و در کجا و چگونه زندگی می‌کند.

بر اساس روایاتی که از امامان ما نقل شده، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد و یهودیان و مسیحیان او را می‌بینند و به او و حضرت مهدی علیه السلام ایمان می‌آورند. این مطلب، نه تنها در کتب حدیثی شیعیان، که در کتب اهل سنت نیز نقل شده است. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «چه وضعیتی خواهید داشت هنگامی که پسر مریم در میان شما نازل شود، و [در آن هنگام]، امام شما [یعنی حضرت مهدی علیه السلام]، از شما [مسلمانان] باشد؟» در روایت دیگری از پیامبر گرامی می‌خوانیم: «عیسی بن مریم فرود می‌آید و فرمان روای مردم [حضرت مهدی علیه السلام] به او می‌فرماید: برای ما نماز بخوان. او می‌گوید: نه؛ برخی از شما بر بعضی دیگر امیر و فرمان روا هستید [یعنی شما امیر مردم هستید و از آنان برترید]، و این لطف خاص خدا بر این امت است [که پیشوایانشان بر پیشوایان امت‌های دیگر برتری دارند].»

﴿۱۶۵﴾ **إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ**

(آنان برای این به آنچه بر تو نازل شده، ایمان می‌آورند که) ما همان‌طور که بر نوح و پیامبران پس از

﴿۱۶۶﴾ **وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ**

او وحی فرستادیم و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از نوادگان (یعقوب)

﴿۱۶۷﴾ **وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَىٰ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَحَىٰ فَرَسْتَادِيمَ**

و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی فرستادیم، بر تو (نیز) وحی فرستادیم و به

﴿۱۶۸﴾ **وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا**

داوود (هم) زبور دادیم. ۱۶۴ پیامبرانی (را فرستادیم) که پیش از (نزول) این (سوره، سرگذشت) آنان را برایت بیان

﴿۱۶۹﴾ **مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْضُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ**

کرده‌ایم، و پیامبرانی (را فرستادیم) که سرگذشت آنان را برایت بیان نکرده‌ایم، و خدا به صورتی ویژه (و بدون واسطه)

﴿۱۷۰﴾ **تَكَلِيمًا**

با موسی سخن گفت؛ ۱۶۴ همان پیامبرانی که مؤده‌آور و هشداردهنده بودند تا پس از (فرستادن آن) پیامبران،

﴿۱۷۱﴾ **عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا**

مردم در برابر خدا عذر و بهانه‌ای نداشته باشند. (آری،) خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۱۶۵

﴿۱۷۲﴾ **لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ**

البته خدا در برهه‌ای آنچه نازل کرده، گواهی می‌دهد که آن را با آگاهی (کامل) نازل کرده است، و فرشتگان

﴿۱۷۳﴾ **يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا**

(نیز بدین امر) گواهی می‌دهند و همین که خدا گواه است، کافی است. ۱۶۶ کسانی که کافر شدند و

﴿۱۷۴﴾ **عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا**

(مردم را) از راه خدا بزداشتند، بی‌شک دچار گمراهی دور و درازی شده‌اند. ۱۶۷ کسانی که کافر شدند

﴿۱۷۵﴾ **كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ**

و (با بزداشتن مردم از راه خدا) ستم کردند، خداوند قصد ندارد آنان را بیامرزد و هیچ راهی را به

﴿۱۷۶﴾ **طَرِيقًا**

آنان نشان دهد؛ ۱۶۸ مگر راه جهنم را که همیشه در آن خواهند ماند. (آری،) همواره این (کار)

﴿۱۷۷﴾ **ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا**

برای خدا آسان است. ۱۶۹ ای مردم، به راستی این پیامبر از طرف پروردگارتان، (دین و کتاب) حق را برایتان آورده

﴿۱۷۸﴾ **بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ**

است. پس ایمان آورید (و کاری کنید) که برایتان بهتر است، و اگر کافر شوید، (نه به شما سودی رسیده و نه به خدا

﴿۱۷۹﴾ **لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا**

زیانی؛ زیرا) آنچه در آسمان‌ها و زمین است، متعلق به خداست، همواره خداوند بسیار دانا و حکیم است. ۱۷۰

۱۶۳. مهم‌ترین راه ارتباط خدا با مردم: پیروان تمام ادیان آسمانی معتقدند که خداوند با پیامبران خود ارتباط ویژه‌ای داشته است؛ ارتباط رمزگونه‌ای که با جان و روح آنان برقرار می‌شده، و بدین وسیله پیام‌های خدا به آنان می‌رسیده است. این ارتباط ویژه، «وحی» نام دارد. بر اساس آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی شوری، وحی خدا به پیامبران، به سه صورت بوده است: ۱- ارتباط مستقیم بدون واسطه؛ مانند سخن گفتن خدا با پیامبر اسلام ﷺ در شب معراج؛ ۲- وحی با واسطه؛ مانند سخن گفتن خدا با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به واسطه‌ی درخت؛ ۳- وحی به وسیله‌ی فرشته که در مورد بیشتر پیامبران بدین صورت بوده است. قرآن کریم نیز به واسطه‌ی فرشته وحی یعنی جبرئیل امین بر پیامبر ﷺ نازل شده است. در میان راه‌هایی که انسان برای دریافت حقیقت دارد، وحی، دقیق‌ترین آن‌هاست؛ زیرا ممکن است مطالبی که انسان از راه حواس پنجگانه درمی‌یابد، به سبب خطا یا نقص آن حواس، با اشتباه همراه باشد؛ مانند خطای دید. همچنین مطالبی که از راه عقل و استدلال‌های عقلانی به دست می‌آید، از خطا و اشتباه مصون نیست. بزرگ‌ترین دلیل این مطلب، تغییر نظریات دانشمندان و فلاسفه در طول تاریخ است. اما شخصی که پیامبر برگزیده‌ی خداست، از سوی خدا به شدت محافظت می‌شود تا وحی را به طور کامل دریافت کند و همان را به مردم برساند و خود نیز به آن عمل کند. به این محافظت الهی، «عصمت» گفته می‌شود، و به همین سبب، پیامبران معصوم هستند. بدین ترتیب، پیام‌های خدا - که حقیقت محض است - دقیق و کامل به بندگان می‌رسد. در اینجا ممکن است این سؤال طرح شود که چگونه ادعای پیامبران را در مورد دریافت وحی و ارتباط با عالم ملکوت باور کنیم. در پاسخ باید گفت که چگونگی دریافت وحی را خود پیامبران می‌دانند و ما از آن حالت خبر نداریم؛ ولی از دلایل و نشانه‌هایی که آن پیامبر برای اثبات ادعایش می‌آورد، به راست گویی او ایمان داریم. آن دلایل، «معجزات» اوست که مردم دیگر از انجام آن عاجزند. قرآن، آخرین و کامل‌ترین وحی خداست که بر قلب بهترین بنده‌ی او یعنی حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. با وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پدیده‌ی وحی به اتمام رسید و دیگر وحیی نازل نخواهد شد. البته بر اساس روایاتی که از امامان به ما رسیده، آنان سخن فرشتگان خدا را می‌شنوند؛ ولی این مطلب با دریافت وحی تفاوت دارد که ویژه‌ی پیامبران خداست.

يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لَا تَغْلُوْا فِى دِيْنِكُمْ وَلَا تَقْوَلُوْا عَلٰى اللّٰهِ

ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید و در باره‌ی خدا جز حقیقت نگوئید. مسیح، عیسی پسر

اِلَّا الْحَقَّ اِنَّمَآ الْمَسِيْحُ عِيسٰى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُوْلُ اللّٰهِ

مریم، فقط رسول خدا و مخلوق خاص اوست که او را به (دامان) مریم افکند، و روحی از جانب

وَ كَلِمَتُهُ اَلْقِيَتْ اِلَى مَرْيَمَ وَ رُوْحٌ مِنْهُ فَتٰمِنُوْا بِاللّٰهِ

اوست. بنابراین، به خدا و پیامبرانش ایمان آورید و نگوئید: «(خدایان)، سه تا هستند.» دست بردارید

وَ رُسُلَهُ وَلَا تَقْوَلُوْا ثَلٰثَةٌ اِنَّتَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنَّمَا اللّٰهُ

(و کاری را بکنید) که برایتان بهتر است. «الله»، فقط خدایی یکتاست. او را از داشتن فرزند، به کلی پاک

اِلٰهُ وَّاحِدٌ سُبْحٰنَهُ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗ وَلَدٌ لَّهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ

و منزه شمارید. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن اوست. و همین که خدا کلاسز و

وَ مَا فِى الْاَرْضِ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ وَ كِيْلًا ﴿١٧١﴾ لَنْ يَّسْتَنْكِفَ

تدبیرگر (آمر) است کافی ست. ۱۷۱ مسیح، از این که بنده‌ای برای خدا باشد، هرگز ابا ندارد، و (نیز) فرشتگان

الْمَسِيْحُ اَنْ يَّكُوْنَ عَبْدًا لِلّٰهِ وَلَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ

مقرب، (از بندگی خداوند ابایی ندوند). (چگونه چنین چیزی ممکن است؟) حال آن که کسانی که از بندگی او سر باز

وَ مَنْ يَّسْتَنْكِفَ عَنِ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ اِلَيْهِ

زنند و تکبر ورزند، (بدانند که) بزودی (خداوند) همگان را جمع و به سوی خود روانه می‌کند (و طبق اعمالشان

جَمِيْعًا ﴿١٧٢﴾ فَاَمَّا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَيُوْفِّيهِمْ

جزا می‌دهد). ۱۷۲ اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پاداششان را

اُجُوْرَهُمْ وَيَزِيْدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ؕ وَّ اَمَّا الَّذِيْنَ اسْتَنكَفُوْا

کامل به آنان می‌دهد و از لطف و عنایت خود، بر (پاداش) آنان خواهد افزود؛ و اما کسانی

وَ اسْتَكْبَرُوْا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا وَ لَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ

که (از عبادت خدا) ابا کنند و تکبر ورزند، به صورتی دردناک عذابشان می‌کند و جز خدا

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَّلِيًّا وَ لَا نَصِيْرًا ﴿١٧٣﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ

هیچ سرپرست و یابری نخواهند یافت. ۱۷۳ ای مردم، بی‌شک دلیلی روشن از سوی

بُرْهٰنٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَ اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ نُوْرًا مُّبِيْنًا ﴿١٧٤﴾

پروردگارتان برای شما آمده است و نوری آشکار و برایتان نازل کرده‌ایم. ۱۷۴

فَاَمَّا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا بِاللّٰهِ وَ اعْتَصَمُوْا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى

اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و با کمک او، خود را (از هلاکت ابدی) حفظ کردند، بی‌شک آنان را در رحمتی (بزرگ) از جانب

رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيْهِمْ اِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ﴿١٧٥﴾

خود و لطفی (بیشتر از استحقاقشان) وارد خواهد کرد و آنان را به راه راستی که به خودش می‌رسد، هدایت خواهد کرد. ۱۷۵

۱۷۱. بزرگ‌ترین انحراف مسیحیت: پس از عروج حضرت مسیح علیه السلام به آسمان، مدعیان پیروی از آن پیامبر، دچار انحرافات متعددی شدند: کتاب آسمانی خود را تحریف کردند و بسیاری از دستوره‌های پیامبر خدا را به فراموشی سپردند؛ اما در میان انحرافات که جهان مسیحیت به آن گرفتار شد، هیچ‌یک بدتر از اعتقاد به «تثلیث» نیست؛ یعنی خرافه‌ی مشهور «پدر، پسر و روح‌القدس». بر اساس این تفکر، در عین این که خدا یکی است، به سه صورت ظهور یافته و در شخصیت سه موجود نمایان شده است که به هر یک از آن‌ها، «اقتوم»، و به همه‌ی آنان، «اقانیم ثلاثه» گفته می‌شود. پدر، اقتوم وجود؛ پسر، اقتوم علم؛ و روح‌القدس، اقتوم حیات است. این اقانیم سه‌گانه، در عین سه‌گانگی، یکی هستند، و در عین یکی بودن، سه تا! اینجاست که مسیحیان خود را با یک مطلب غیر معقول مواجه می‌بینند؛ زیرا معادله‌ی «۱=۳» را هیچ کودک دبستانی هم نمی‌تواند بپذیرد.

به همین علت، آنان می‌گویند که این مسأله را عقل نمی‌تواند درک کند و تنها با دل و جان باید آن را پذیرفت! از اینجا مسأله‌ی بیگانگی «مذهب» با «منطق عقل» شروع می‌شود و مسیحیت را به این اندیشه‌ی خطرناک می‌رساند که دین، جنبه‌ی عقلانی ندارد؛ بلکه صرفاً باید آن را با دل و جان پذیرفت؛ هرچند با اصول مسلم عقلانی مخالف باشد. همین تفکر باعث شد که در چند قرن گذشته، در جهان غرب، دین از صحنه‌ی زندگی رخت بریند و به یک امر تشریفاتی تبدیل شود. البته مطلبی که با عقل سازگار نباشد، مایه‌ی پیشرفت و تکامل انسان نخواهد شد؛ بلکه او را در سرزمین نادانی نگه می‌دارد.

قرآن کریم بارها اعتقاد آلوده‌ی تثلیث را نقد کرده و آن را تفکری کفرآمیز شناسانده است. از نظر قرآن، مسیح علیه السلام، بنده‌ی پاک و شایسته‌ی خدا، و نخستین و مهم‌ترین دعوت او، دعوت به توحید و یکتاپرستی بوده است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که منشأ این انحراف در میان مسیحیان، ارتباط آنان با اقوام مشرک و بت‌پرستی همچون مردمان روم، چین، هند، مصر و... بوده که اندیشه‌های آنان کم‌کم در میان مسیحیان گسترش یافت و به عنوان اعتقاد دینی آنان و به صورت تثلیث مطرح شد.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأًا هَلَكَ

از تو (سؤال) می‌کنند. بگو: «خداوند در مورد مردی که می‌میرد و ولث او فقط خواهر مادری‌اش باشد، به شما پاسخ می‌دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد، نیمی از میراث او، برای خواهرش است. اگر زن

نمی‌دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، برادر، از خواهرش (کامل) لوث می‌برد. اگر دو خواهر، (ولثان میت) بودند، دوسوم میراث، برای آن دو است، و اگر (ولثان میت)، چند برادر و خواهر بودند، سهم هر پسر (از لوث)، به اندازه‌ی سهم دو

دختر است. خداوند (احکامش را) برایتان روشن می‌کند تا مبدا گمراه شوید. خدا از همه چیز به خوبی آگاه است. ۱۷۶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ

ای مسلمانان، به تمام پیمان‌ها و قراردادهای محکم (خود) وفا کنید. (گوشت) چهارپایان زبان بسته، مگر آنچه

الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ

(حکمش) بر شما خوانده خواهد شد. برایتان حلال شده است؛ (و این، در حالی است) که شکار را در حال احرام حلال

اللَّهُ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا سَعْتَرُ اللَّهِ

می‌شمارید. خدا هر حکمی را که بخواهد، مقرر می‌کند. ۱ ای مسلمانان، (شکست حرمت) نشانه‌های خدا،

وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمْينَ الْبَيْتِ

ماه (های) حرام، قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار، و راهیان بیت (الله) الحرام را که در پی فضل و رضایتی از

الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا

جانب پروردگارشان هستند، حلال نشمارید، و هنگامی که از احرام خارج شدید، (می‌توانید) شکار کنید. و

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ

دشمنی و کینه با کسانی که شما را (در زمان صلح حدیبیه) از (ورود به) مسجد الحرام بازداشتند، شمارا به

الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا

(ظلم و) تجاوز و اندرزد. در نیکوکاری و تقوا، (با یکدیگر) همکاری کنید، و در گناه و تجاوز (برای) انتقام،

عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۲

یکدیگر را یاری نکنید. و خود را از (مجذبات) خدا در امان نگه دارید؛ که خداوند به شدت مجذبات می‌کند. ۲

۱. به پیمان خود وفا کنید: یکی از موضوعاتی که در زندگی فردی و اجتماعی همه‌ی انسان‌ها نقش اساسی دارد، موضوع پیمان و قرارداد است. خانواده که کوچک‌ترین جامعه است، با پیمان ازدواج شکل می‌گیرد، و حکومت که بزرگ‌ترین دستگاه گرداننده‌ی جامعه است، با بسته شدن پیمان میان مردم و حاکمان به وجود می‌آید. انسان‌ها در سراسر عمر، پیمان‌های متنوعی را تجربه می‌کنند. قراردادهای کاری، تجاری، سیاسی، نظامی و ... نمونه‌های این پیمان‌ها هستند. بالاتر از همه‌ی این پیمان‌ها، پیمان انسان‌ها با خدا، پیامبران و امامانشان است؛ پیمانی که بر اساس آن، مردم عهد می‌بندند که از خدا و پیشوایانشان پیروی کنند، و خدا نیز تعهد می‌کند که آنان را به سرمنزل سعادت و خوشبختی برساند.

این آیه به مسلمانان فرمان می‌دهد که به تمامی پیمان‌هایشان پای بند باشند. موضوع «وفای به عهد»، یکی از موضوعات مهم و مورد تأکید در قرآن و سخنان پیشوایان دین ماست؛ زیرا بدون آن، بزرگ‌ترین بلای اجتماعی یعنی «سلب اطمینان مردم از یکدیگر» و در نتیجه هرج و مرج در جامعه پدید می‌آید. این موضوع، از موضوعاتی است که هیچ‌گونه تفاوتی میان انسان‌ها در مورد عمل به آن وجود ندارد؛ خواه طرف پیمان، مسلمان باشد یا غیر مسلمان. در واقع این مطلب نه فقط یک حق دینی و اسلامی، بلکه یکی از حقوق انسانی است. از امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره چنین نقل شده است: «در میان واجبات الهی، هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان - با تمام اختلافاتی که دارند - مورد اتفاق نیست. به همین سبب، بت‌پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان‌ها را در میان خود محترم می‌شمردند؛ زیرا عواقب دردناک پیمان‌شکنی را دریافته بودند.» در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «سه چیز است که خدا به هیچ‌کس اجازه‌ی مخالفت با آن را نداده است: بازگرداندن امانت، وفای به عهد، و نیکی به پدر و مادر؛ خواه طرف دیگر نیکوکار باشد، خواه بدکار.»

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ

(خوردن) مردار و خون و گوشت خوک، و آنچه هنگام ذبحش نام غیر خدا بر آن خوانده شده، و حیوانی که خفه شده، یا به سبب زدن

بِهَ وَ الْمُنْخِنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتْرَدِيَةُ وَ التَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ

از پای درآمده، یا به علت سقوط یا ضرب شاخ (حیوان دیگری) کشته شده، و (نیز) باقی مانده‌ی صید درندگان، بر شما حرام شده است،

السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصْبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا

مگر آنچه که (پیش از جان دادن حیوان، مطابق شرع) ذبح کرده باشید، و نیز (خوردن) آنچه در برابر بت‌ها ذبح (و قربان) شده، و تقسیم

بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ كُفْرٌ يَوْمَ نَبِّئِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ

(گوشت حیوان) با تیرهای قرعه (و قمار، حرام است)، این (کارها)، نافرمانی است. امروز کافران از (نابودن) دین شما مأیوس شدند، بنابراین،

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ

از آنان ترسید و از من ترسید. امروز (با اعلام ولایت و خلافت علی بن ابی طالب)، دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام

عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي

کردم و اسلام را دینی (جاودان) برایتان برگزیدم. (اما در بلایه گوشت‌های حرام) هر کس که در حال گرسنگی و قحط، بدون قصد گناه،

مَخْمَصَةً غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳﴾

ناچار (به خوردن آن) شود، (می‌تواند به اندک‌های ضرورت از آن‌ها بهره گیرد؛ زیرا) خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۳

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ

از تو می‌پرسند که چه چیزهایی برایشان حلال شده است. بگو: «تمام چیزهای پاکیزه برایتان حلال شده است.» و از آنچه سکهای شکاری - که شما آن‌ها را بر

الْحَوَارِجِ مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ

اساس آنچه خدا (با الهام فریضی) به شما آموخته، آموزش داده‌ید. (شکار کرده و آن‌را) برایتان نگه داشته‌اند، بخورید. نام خدا را (هنگام فرستادن آن‌ها برای

عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

شکار) بر آن (صید) ببرید، و در این کار، خود را از (عذاب) خدا در امان نگه دارید؛ (که میباید از سر برافراشید)؛ زیرا خداوند باسرعیت به حساب

﴿۴﴾ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ

(بندگان) می‌رسد. ۴ امروز تمام چیزهای پاکیزه برایتان حلال شد، و غذای اهل کتاب، (جز گوشت کشتاری آنان)، برای شما حلال،

لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ

و غذای شما (هم) برای آنان حلال است، و (همچنین) زواج با (زنان پاک‌دامن از میان مؤمنان و زنان پاک‌دامن از میان کسانی که

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ

پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده، (حلال) است؛ (البته) در صورتی که تهریه‌شان را بدهید (و پاک‌دامن باشید و

مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسْلِفِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ

(قصد زواج داشته باشید)؛ نه با بی‌عفتی؛ و نه این‌که رابطه‌ی نامشروع پنهانی داشته باشید. بی‌شک هر کس (با مداومت

بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۵﴾

بر ترک دست‌های خدا)، ایمان (خود) را بیوشاند، کار (نیک) وی تباه می‌شود و او در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود. ۵

۳. روزی که دین کامل شد: این آیه درباره‌ی دو موضوع متفاوت سخن می‌گوید. موضوع یکم که بخش عمده‌ای از آیه را تشکیل داده، مربوط به «احکام گوشت‌های حلال و حرام» است. موضوع دوم که در میان موضوع نخست طرح شده، مربوط به روزی با چهار ویژگی مهم است: ۱- کافران مأیوس شدند؛ ۲- دین کمال یافت؛ ۳- نعمت خدا بر مسلمانان تمام شد؛ ۴- خداوند اسلام را دین و راه و روش زندگی مردم تا روز قیامت انتخاب کرد. بی‌شک این روز، روزی نبوده که خدا احکام گوشت‌های حلال و حرام را نازل کرده است؛ زیرا حلال یا حرام شدن یک غذا، اهمیت زیادی برای کافران و دشمنان خونی اسلام نداشته که باعث نومید شدن آنان از نابودی اسلام شود.

بنابراین در تاریخ زندگی پیامبر ﷺ باید در جست‌وجوی روز دیگری باشیم که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد. بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که جز یک روز، هیچ روزی تمام این چهار ویژگی را نداشته است. آن روز مهم، روز هجدهم ماه ذی‌حجه سال آخر عمر پیامبر ﷺ است؛ روزی که پیامبر ﷺ پس از بازگشت از مراسم حج، در مکانی به نام «غدیر خم»، حضرت علی علیه السلام را در حضور بیش از صد هزار نفر، جانشین خود معرفی کرد. کافران که تا آن روز امید داشتند با از دنیا رفتن پیامبر ﷺ، راه و روش او نیز برچیده شود، با دیدن جانشین شایسته‌ای برای او، از نابودی اسلام مأیوس شدند. در آن روز، دین مردم کامل شد؛ زیرا تا آن زمان، مردم بسیاری، دستورها و احکام خدا را شنیده بودند؛ ولی نمی‌دانستند که پس از پیامبر ﷺ چه کسی رهبری امت اسلامی را به عهده می‌گیرد و احکام اجتماعی دین را اجرا می‌کند و به سؤالات جدید آنان در مورد موضوعات دینی پاسخ می‌دهد. در آن روز اما مردم دانستند که شخصی برای رهبری آنان مشخص شده که با پیروی از او، هیچ مشکلی برای دین‌داری آن‌ها پدید نخواهد آمد. در روز غدیر، نعمت خدا بر مردم به آخرین حد خود رسید؛ زیرا هیچ نعمتی بزرگ‌تر از نعمت هدایت و راه‌نمایی مردم به سعادت و خوشبختی وجود ندارد. تا آن روز، خداوند دستورهای زیادی را برای سعادت مردم نازل کرده بود؛ ولی اگر مردم پس از پیامبر ﷺ بدون داشتن رهبری شایسته به حال خود رها می‌شدند، بی‌شک در زندگی فردی و اجتماعی‌شان مشکلات زیادی پدید می‌آمد و در حیرت و گمراهی قرار می‌گرفتند؛ اما خداوند در روز غدیر، نعمت هدایت را بر مردم تمام کرد و با تعیین بهترین گزینه برای رهبری مردم پس از پیامبر ﷺ، چراغ هدایت را تا قیامت برایشان روشن گذاشت. آری، در آن روز، اسلام، دین و راه و روش زندگی مردم تا ابد انتخاب شد؛ زیرا قانون خدا - هر قدر هم کامل و بی‌نقص باشد - اگر زیر نظر رهبری معصوم و دانا قرار نگیرد، دچار برداشت‌های نادرست می‌شود، و به درستی اجرا نمی‌شود؛ ولی انتخاب پیشوایانی مانند علی علیه السلام و فرزندان معصوم او از سوی خدا برای رهبری امت اسلامی و نظارت بر اجرای دقیق احکام و دستورهای دین، نتیجه بخشیدن دین اسلام را تضمین کرد. با این همه متأسفانه پس از پیامبر ﷺ، بیشتر مردم، پیام حیات‌بخش آن روز را به فراموشی سپردند و خود و آیندگان‌شان را از نعمت پیشوایی امامان معصوم محروم کردند؛ در مقابل، ما شیعیان خدا را شکر می‌کنیم و بر خود می‌بالیم که به امامت امامان معصوم علیهم السلام اعتقاد داریم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا
 ای مسلمانان، هنگامی که به (قصد) نماز بر می‌خیزید، صورت و دست‌هایتان را

وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ
 تا آرنج بشوید و بخشی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی دو پا مسح کنید، و اگر

وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا
 چُتُّبُ بُوَدِيدٍ، خود را (با غسل) پاک کنید، و اگر بیمار یا در حال سفر بودید، یا یکی

وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ
 از شما قضای حاجت کرد، یا با زنان (خود) نزدیکی کردید و آب نیافتید،

الغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا
 با سطحی پاک از زمین تيمم کنید؛ بدین صورت که بخشی از صورت‌ها

طَيِّبًا فَاَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ
 و (روی) دست‌هایتان را مسح کنید. خدا نمی‌خواهد هیچ نراحتی و تنگنایی

لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ
 برای شما ایجاد کند؛ بلکه می‌خواهد شما را (از آلودگی‌های ظاهری و باطنی)

وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾
 پاک کند و نعمتش را بر شما تمام کند. باشد که سپاسگزاری کنید. ۶

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ
 نعمت خدا را که (در پرتو اسلام) بر شما ارزانی کرده و عهدش را که با شما بسته است، به یاد آرید؛

بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
 در آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید؛ زیرا

بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ
 خدا (سرار) درون سینه‌ها را به خوبی می‌دانند. ۷ ای مسلمانان، همواره برای (خشنودی) خدا، (به)

شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ
 اطاعت از او) بر خیزید (و) به عدالت گواهی دهید، و مبادا دشمنی و کینه‌ی کسانی، شما

أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ
 را به بی‌عدالتی وادارد. به عدالت رفتار کنید؛ که آن به تقوا نزدیک‌تر است. خود را از (خشم)

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ
 خدا در امان نگه دارید؛ زیرا خدا از کارهایتان آگاه است. ۸ خداوند به کسانی که ایمان آوردند

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾
 و کارهای شایسته کردند، و عده داده که آموزش و پاداشی بزرگ خواهند داشت. ۹

۶. وضو: دین اسلام، سرشار از احکام و دستورهای است که آفریدگار جهان برای رشد و کمال بندگانش بر آنان نازل کرده است. یکی از این دستورها که خود مقدمه‌ی دستورهایی مهم دیگر است، «وضو» است. خواندن نماز - که از مهم‌ترین اعمال دین محسوب می‌شود - مشروط به داشتن وضوست. به همین سبب در روایات آمده که بخش بزرگی از دین‌داری، به وضو وابسته است.

بدون شک وضو دارای دو فایده‌ی روشن است: فایده‌ی بهداشتی و فایده‌ی اخلاقی و معنوی. از نظر بهداشتی، شستن صورت و دست‌ها، آن هم پنج مرتبه در شبانه‌روز، اثر زیادی در نظافت بدن دارد. مقدمه‌ی مسح کردن سر و پاها که شرط صحت آن، رسیدن آب به موها یا پوست بدن است نیز پاکیزگی این اعضاست. از نظر اخلاقی و معنوی نیز این عمل، اثر تربیتی ویژه‌ای دارد؛ زیرا با قصد قربت و برای خدا انجام می‌شود. مفهوم این عمل شاید این باشد که خدایا، از فرق سر تا نوک انگشتان پاهای ما در راه اطاعت تو قرار دارد. در باره‌ی فواید وضو از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «برای این به وضو دستور داده شده و آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می‌ایستند و با او مناجات می‌کنند، پاکیزه باشند و دستورهایی او را به کار بندند و از آلودگی‌ها و نجاست‌ها پاک باشند. علاوه بر این، وضو باعث می‌شود که آثار خواب و کسالت از انسان برطرف شود و دل و جان او برای ایستادن در پیشگاه خدا نور و صفا یابد.» پیشوایان ما توصیه کرده‌اند که وضو به صورت کامل و بر اساس آداب آن گرفته و از عجله کردن در وضو خودداری شود. همچنین داشتن وضو در همه‌ی حالات، بسیار خوب و مناسب است. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «زیاد وضو بگیر تا خدا بر عمرت بیفزاید، و اگر می‌توانی در شب و روز (همیشه) با وضو باشی، این کار را بکن؛ که اگر با وضو از دنیا روی، مانند شهید از دنیا رفته‌ای.» در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «کسی که با وضو به رخت خوابش برود و بخوابد، رخت خوابش مانند عبادتگاهش می‌شود.»

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

و کسانی که کافر شدند و آیات و نشانه‌های ما را دروغ شمردند، اهل دوزخ

الْمُجْحِمِ ﴿۱۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

خواهند بود. ۱۰ ای مسلمانان، نعمت خدا را که بر شما ارزانی کرد، به یاد آورید؛ هنگامی که

عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ

جمعی (از دشمنان، به منظور نابود کردن شما و دین‌تان) تصمیم به دست‌درازی به سوی شما

أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

گرفتند؛ پس (خدا) دستانشان را از شما کوتاه کرد. خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید.

الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾ وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند. ۱۱ به راستی خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و در

وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ

میان‌شان دوازده سرپرست فرستادیم، و خداوند فرمود: «من باشما هستم. اگر نماز را

لَئِن أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَءَاتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي

کامل و بی‌نقص به جای آورید، (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب)،

وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّا كُفِّرَنَّ

به پیامبران ایمان آورید و با احترام یاریشان کنید و (با انفاق)، قرض نیکویی به خدا

عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَادْخَلْنَاكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

بدهید، حتماً بدی‌هایتان را می‌پوشانم و شما را در بهشت‌هایی وارد می‌کنم که از زیر

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنكُمْ

(درختان) آن رودهایی جاری‌ست. هر کس از شما که پس از این (پیمان) کفر ورزد،

فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۲﴾ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ

به راستی راه راست را گم کرده است. ۱۲ پس به سبب پیمان شکنی‌شان لعنت‌شان

لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَلْسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ

کردیم و دل‌های‌شان را سخت کردیم؛ (چنان‌که) سخنان (الهی و احکام) را از محل‌هایش

عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

تغییر می‌دهند، (با بد تعبیر می‌کنند)، و بخشی از آنچه را که به آن پند داده شده بودند،

وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ

به فراموشی سپردند، و پیوسته بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی؛ مگر شمار اندکی از ایشان؛

عَنْهُمْ وَاصْفَحْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳﴾

(که) آنان را ببخش و (از خطاهایشان) چشم‌پوشی کن؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست دارد. ۱۳

۱۱

۱۱. مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند: همه‌ی ما برای انجام یک کار و رسیدن به یک هدف، از علل و اسباب گوناگونی بهره می‌گیریم. مثلاً برای به دست آوردن نان، وجود آرد، آب، آتش و توانایی برای پختن نان لازم است، و هنگامی که همه‌ی این موارد در کنار هم جمع شوند، نان پخته می‌شود. در یک نگاه سطحی، موارد ذکرشده، اسباب به وجود آمدن نان هستند؛ ولی با نگاهی عمیق‌تر در می‌یابیم که تمام آن موارد، وابسته به علل و اسباب دیگریست. مثلاً وجود آرد، وابسته به گندم، و وجود گندم، وابسته به خاک و آب و نور خورشید است، و این سه منبع مهم انرژی نیز در ید قدرت خداوند هستند. بنابراین همه چیز در نهایت به خدای بی‌نیاز می‌رسد که به هیچ چیزی وابسته نیست. به همین سبب، خداوند به بندگان باایمان خود دستور می‌دهد که از اسباب و عللی که او در جهان قرار داده، استفاده کنند و در عین حال به یاد داشته باشند که این اسباب و علل در اختیار خداست و او هر طور که صلاح بداند، نظام هستی را اداره می‌کند. از همین رو باید همراه با تلاش و کوشش و بهره گرفتن از اسباب جهان هستی، کارهایشان را به خدا بسپارند و از او بخواهند که آنان را در رسیدن به اهدافشان یاری کند.

با این توضیح روشن می‌شود که چرا قرآن کریم و پیشوایان معصوم ما این‌همه بر داشتن «توکل» تأکید کرده‌اند؛ زیرا کسی که تمام تلاش خود را به کار برده و بر خدا نیز توکل کرده است، از مشکلات و سختی‌هایی که در راه رسیدن به اهدافش وجود دارد یا پیش می‌آید، نمی‌هراسد و یقین دارد که آنچه برایش پیش می‌آید، به نفع اوست؛ زیرا او کارش را به خدایی سپرده که همه‌ی امور در اختیار اوست و حتی از مادر و پدرش هم بر او مهربان‌تر است. بدون شک در زمان پیامبر ﷺ کسی جنگاورتر، سیاستمدارتر و مدبرتر از آن حضرت نبود. آن انسان حکیم، در تمام لحظات زندگی خود، تمام جوانب امور را می‌سنجید و از تمام قوای خود و مسلمانان برای پیش برد اهداف مقدّسش استفاده می‌کرد. در عین حال، هیچ کسی به اندازه‌ی آن حضرت، مردم را به توکل و سپردن کارها به خدا دعوت نمی‌کرد. بنابراین، این تصوّر که معنای توکل، تنبلی و دست روی دست گذاشتن است، پنداری کاملاً اشتباه است. هر یک از پیشوایان دیگر ما نیز کوشاترین افراد زمان خود بوده‌اند و این مطلب به ما کمک می‌کند که با معنای توکل بیشتر آشنا شویم. در حدیثی آموزنده می‌خوانیم که روزی مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسید: «ای پیامبر خدا، آیا شتم را رها کنم و بر خدا توکل کنم؛ یا آن را ببندم و بر خدا نیز توکل کنم؟» پیامبر ﷺ فرمود: «آن را ببند و بر خدا توکل کن.» بر اساس آموزه‌های دینی، توکل در کنار تلاش و کوشش، علاوه بر تأثیر روحی و روانی فوق‌العاده، تأثیراتی در عالم هستی دارد که شاید ما از آن بی‌خبر باشیم. خدا در قرآن می‌فرماید: «هر کس بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است [و کارهای او را سامان می‌دهد].» به همین سبب، ما کوچک‌ترین کارهای خویش را نیز با نام و یاد خدا آغاز می‌کنیم و در انجام آن‌ها، از آن نیروی بی‌پایان کمک می‌خواهیم.

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّوْا أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ
 (همچنین) از آنان که گفتند ما نصاری (یعنی یاران خدا) هستیم، پیمانشان را

فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ
 گرفتیم؛ پس آنان بخشی (بزرگ) از آنچه را که متذکر شده بودند، به فراموشی

وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ
 سپردند؛ پس ما (نیز) تا روز قیامت میان شان دشمنی و تنفر انداختیم، و به زودی خداوند

اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
 آنان را از اعمالشان آگاه خواهد کرد. ۱۴ ای اهل کتاب، بی شک پیامبر

قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا
 ما نزد شما آمده است؛ در حالی که بسیاری از آنچه را که از کتاب (آسمانی تان)

كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ
 مخفی می کردید، آشکار می کند و از (آشکار کردن) بسیاری (از تحریف هایتان)

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ
 چشم می پوشد. به راستی، از سوی خدا، نور و کتابی روشنگر برای شما آمد؛

﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ
 ۱۵ که خداوند، کسانی را که از خشنودی اش پیروی کنند، به وسیله آن، به راه های

السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
 سلامت و سعادت هدایت می کند، و (این کتاب،) با اجزه (ورضایت) خدا، آنان را از تاریکی ها

بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾ لَقَدْ
 خارج می کند و به نور می رساند و ایشان را به راه راست هدایت می کند. ۱۶ بی شک

كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ
 کسانی که گفتند «اللَّهُ همان مسیح پسر مریم است»، کافر شدند.

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ
 بگو: «اگر خدا مسیح پسر مریم و مادرش و همه ی اهل زمین را

يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
 هلاک کند، چه کسی می تواند ذره ای مانعش شود؟ حال آن که فرمان روابی

جَمِيعًا وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
 آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، برای خداست.

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾
 آنچه بخواهد، می آفریند؛ زیرا خداوند بر هر کاری تواناست. ۱۷

۱۵ و ۱۶. دو عامل خروج از تاریکی‌ها: روشنایی و تاریکی، دو حالتی‌ست که بی‌شک همه‌ی ما آن را بارها تجربه کرده‌ایم. ما در روشنایی، اطراف خود را می‌بینیم، از موانع روبه‌رویمان می‌گذریم و به راحتی به راه خود ادامه می‌دهیم. برعکس، در حالت تاریکی حتی نمی‌توانیم جلوی پایمان را ببینیم، در اضطراب و وحشت به سر می‌بریم و با موانع روبه‌رویمان برخورد می‌کنیم و امکان حرکت و ادامه‌ی راه برایمان وجود ندارد. خداوند بارها در قرآن بیان فرموده که همان‌طور که جسم انسان‌ها در یکی از دو حالت روشنایی یا تاریکی به سر می‌برد، روح و جان آنان نیز در نور یا ظلمت قرار می‌گیرد. در حالت نورانیت و صفای دل، انسان احساس آرامش می‌کند، از زندگی خود راضی‌ست، از مردم کینه به دل ندارد، به کسی حسد نمی‌ورزد و لذت‌بخش‌ترین چیز برای او، مناجات و سخن گفتن با آفریدگار مهربان هستی و انجام کارهایی‌ست که او را خشنود می‌کند. در این حالت، انسان، زندگی را مسیری روشن و با هدفی مهم و ارزشمند می‌شمارد.

به همین سبب، تا هنگامی که زنده است، برای جمع‌آوری توشه برای زندگی ابدی‌اش، از آن بهره می‌گیرد و هنگامی که با مرگ روبه‌رو شود، با کمال میل آن را می‌پذیرد و برای منزل گرفتن در بهشت جاوید می‌شتابد. در حالت تاریکی و ظلمت اما انسان در حیرت و سرگردانی دائم قرار دارد. پیوسته خودش را با لذت‌های گوناگون دنیا سرگرم می‌کند؛ اما باز هم به آرامش حقیقی نمی‌رسد. او در زندگی‌اش هدفی را دنبال نمی‌کند و مرگ را وحشتناک‌ترین پدیده‌ی جهان می‌شناسد؛ زیرا از نظر او، مرگ، پایان هستی و زمان خداحافظی با لذت‌ها و چیزهای دوست‌داشتنی اوست. سراسر وجودش پر از کینه و نفرت به دیگران است و هیچ رابطه‌ای با آفریدگار خود ندارد. بر اساس این آیات، قرآن و پیامبر ﷺ، دو هدیه‌ی ارزشمند خدا به بندگان است تا آنان را از تاریکی‌های روحی به روشنایی و نور برسانند؛ وضعی آرمانی که به آن «سبیل السّلام» (جاده‌های سلامت) می‌گویند، و در آن، سلامت فردی، اجتماعی، جسمی، روحی، خانوادگی و... تضمین شده است. البته این انتقال و گذر از تاریکی‌ها به نور، یک شرط مهم و اساسی دارد، و آن، «پیروی از رضایت و خشنودی خدا» است. آری، آموزه‌های قرآن و پیامبر ﷺ، کسانی را می‌تواند از تاریکی‌ها خارج کند و به نور برساند که در برابر خواست و فرمان خدا تسلیم شده باشند و از دستورهای او پیروی کنند. بنابراین، کسانی که خواست خود را بر خواست خدا ترجیح می‌دهند، از هدایت قرآن و پیامبر ﷺ بهره‌ای نخواهند برد.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرِيُّ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ

یهودیان و مسیحیان گفتند: «ما (همچون) پسران خدا و دوستان اویم». بگو: «پس چرا شما را به سبب گناهان تان

فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ

عذاب می‌کند؟» بلکه شما (هم) بشری از جمله‌ی آفریدگان او هستید. هر که را بخواهد، می‌آمرزد، و هر که را

لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

بخواهد، عذاب می‌کند. (آری،) فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، برای خداست، و بازگشت

وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ يٰٓأَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ

(همه،) تنها به سری اوست، ۱۸ ای اهل کتاب، بی‌شک پیامبر ما نزد شما آمده است؛ در حالی که در دوران جدایی

رَسُولُنَا يَبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا

افتادن میان پیامبران، (حقیقت را) برایتان روشن می‌کند؛ تا مبادا (در قیامت) بگویید «هیچ مژده‌دهنده و

مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ

هشداردهنده‌ای نزد ما نیامد؛ (که گفته خواهد شد: عذر نیاوردید)؛ بی‌شک مژده‌دهنده و هشداردهنده‌ای نزد تان

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يٰقَوْمِ اذْكُرُوا

آمد. خداوند بر هر کاری تواناست. ۱۹ زمانی (را یاد کن) که موسی به قومش گفت: «نعمت خدا را که بر شما

نِعْمَةٌ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا

ارزانی کرد، به یاد آورید؛ هنگامی که در میان تان پیامبرانی قرار داد و شما را حاکمان و صاحبان اختیار (خود)

وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾ يٰقَوْمِ ادْخُلُوا

قرار داد و چیزهایی به شما داد که (تا کنون) به هیچ‌یک از جهانیان نداده است؛ ۲۰ ای قوم من، به سرزمین

الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ

مقدسی که خدا برای (اسکان) شما مقرر کرده است، وارد شوید و به (وضع) گذشته تان بازنگردید؛

أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالُوا يٰمُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا

که زیان‌کار خواهید شد.» ۲۱ گفتند: «ای موسی، در آنجا مردمی گردنکش

جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَقًّا يٰخُرْجُوا مِنْهَا فَإِن يٰخُرْجُوا

وزورگو هستند، و تا زمانی که از آنجا بیرون نروند، ما وارد آن نخواهیم شد. اگر بیرون

مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ

رفتند، ما وارد می‌شویم.» ۲۲ دو تن از کسانی که (از مخالفت با خدا) می‌ترسیدند (و) خدا به آن

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ

دو نعمت (ایمان) بخشیده بود، گفتند: «(ناگهانی بر آنان یورش برید و) از آن دروازه بر آنان وارد

فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

شوید. همین که وارد آن شوید، پیروز خواهید شد، و اگر ایمان دارید، فقط بر خدا توکل کنید.» ۲۳

۲۱ تا ۲۶. بنی اسرائیل و سرزمین مقدس: پس از خروج بنی اسرائیل از مصر و آزاد شدن از چنگال فرعونیان، خداوند نعمت‌های خود را یکی پس از دیگری به آن‌ها بخشید. تنها چیزی که بنی اسرائیل نیاز داشتند، سرزمینی بود که آن را وطن خود کنند و با استقلال در آن بزیزند. خداوند این نعمت را نیز برای آنان مهیا کرد؛ به این شرط که برای به دست آوردن آن جهاد کنند و زحمت بکشند. به همین منظور دستور داد که به سوی سرزمین مقدس حرکت کنند؛ سرزمینی که از شرک و بت‌پرستی پاک بود و بسیاری از پیامبران الهی در آن مسکن داشتند و خدا را به یگانگی می‌پرستیدند. احتمالاً منظور از آن سرزمین پاک‌شده، تمام «منطقه‌ی شامات» باشد؛ منطقه‌ای که به گواهی تاریخ، مهد پیامبران الهی و سرزمین ظهور ادیان بزرگ، همچنین مرکز یکتاپرستی و نشر تعلیمات انبیا بوده است. به هر حال، بنی اسرائیل به آنجا رسیدند.

در آن زمان، آن سرزمین در دستان افراد نیرومند و ستمکاری به نام «عمالقه» قرار داشت. حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل فرمان داد که به آن سرزمین حمله کنند، و به ایشان وعده‌ی پیروزی داد و فرمود که خدا آنجا را برای آنان قرار داده است؛ ولی آن‌ها که مردمی ترسو بودند، زیر بار جنگ نرفتند و به پیامبرشان گفتند: «تو که می‌دانی در این سرزمین، افراد زورگو و ظالمی زندگی می‌کنند. ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا این‌که آنان خودشان از آن بیرون بروند. اگر بیرون رفتند، ما وارد آن خواهیم شد.» در آن هنگام، دو نفر از افراد خدا ترس و بالیمان به نام‌های «یوشع بن نون» و «کالب بن یوفنا» که دو تن از رهبران قبایل دوازده‌گانه‌ی بنی اسرائیل نیز محسوب می‌شوند، آنان را خطاب قرار داده، گفتند: «از عمالقه ترسید و ناگهانی از دروازه‌ی شهر به آنان حمله کنید و غافل گیرشان کنید. اگر ایمان دارید، به خدا توکل کنید و از چیزی نترسید.» قوم بنی اسرائیل اما به پیامبرشان گفتند: «ای موسی، سخن ما همان است که گفتیم. تا هنگامی که عمالقه در آنجا هستند، ما وارد آن نمی‌شویم. تو و پروردگارت بروید و با عمالقه بجنگید. هنگامی که پیروز شدید، ما را نیز خبر کنید. ما همین‌جا نشستیم.» خداوند نیز به کیفر این نافرمانی، ورود به سرزمین مقدس را برای چهل سال بر بنی اسرائیل ممنوع کرد. آنان در این مدت به سرگردانی در بیابان محکوم شدند؛ به طوری که هر چه حرکت می‌کردند، به جایی نمی‌رسیدند، و به اصطلاح، «دور خود می‌چرخیدند». در روایات آمده است که حضرت موسی علیه السلام در همین دوران چهل ساله، دار فانی را وداع کرد.

قالوا يلموسوننا لن ندخلها أبداً ما داموا فيها فذهب

(ولی آنان) گفتند: «ای موسی، تا زمانی که آنان در آنجا هستند، هرگز وارد آن نخواهیم شد.

أنت و ربك فقاتلاً إنا ههنا قاعدون ﴿٢٤﴾ قال رب

بنابراین، تو و پروردگرت بروید و (با آنان) بجنگید. ما همین جا نشسته‌ایم.» ۲۴ (موسی) عرض

إني لا أملك إلا نفسي وأخي فافرق بيننا وبين القوم

کرد: «پروردگارا، من فقط اختیار خود و برادرم را دارم. بنابراین، میان ما و این مردم نافرمان

الفاسقين ﴿٢٥﴾ قال فإنها محرمة عليهم أربعين سنة

جدایی انداز. ۲۵ (خدایوند) فرمود: «چهل سال (ورود و اسکان در) آنجا بر آنان ممنوع می‌شود؛ در حالی که در

يتيهون في الأرض فلا تأس على القوم الفاسقين ﴿٢٦﴾

(بیابان) آن سرزمین، سرگردان خواهند بود. پس به سبب (سر نوشت) این جمعیت نافرمان، اندوهگین مباش. ۲۶

واتل عليهم نبأ ابني آدام بالحق إذ قربا قرباناً فتقبل

داستان دو پسر آدم را به درستی (و بدون نقص) برایشان بلاگو کن؛ هنگامی که (هر یک) کاری را برای نزدیک شدن

من أحدهما ولم يتقبل من الآخر قال لاقتلنك قال

به خدا کردند، و از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل از روی حسد) گفت: «حتماً تو را خواهم

إنما يتقبل الله من المتقين ﴿٢٧﴾ لئن بسطت إني يدك

بکشت. ۲۷ (هابیل) گفت: «(من تقصیری ندارم؛) خدا فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد؛ ۲۷ بی شک اگر تو دست

لتقتلني ما أنا بباسط يدي إليك لاقتلك إني أخاف الله

به کشتن من بگشایی، من دست به کشتن تو نخواهم زد؛ زیرا من از خدایوند که پروردگار

رب العالمين ﴿٢٨﴾ إني أريد أن تبوأ بإثمي وإثمك فتكون

جهانیان است، می‌ترسم. ۲۸ من می‌خواهم که (بار) گناه من و (بار) گناه خودت را به دوش

من أصحاب النار وذلك جزأؤ الظالمين ﴿٢٩﴾ فطوَّعت

بکشی و از دوزخیان شوی. (آری)، کیفر ستم‌کاران چنین است. ۲۹ نهاد (آلوده‌ی) او،

له نفسهُ قتل أخيه فقتله فأصبح من الخسرين

کشتن برادرش را برایش آسان و زیبا جلوه داد، و او را به قتل رساند. و (بدین ترتیب)، از زیان‌کاران شد.

﴿٣٠﴾ فبعث الله غراباً يبحث في الأرض ليريه كيف

۳۰ (چون نمی‌دانست با جسد برادرش چه کند،) خدا، کلاغی را که (برای دفن چیزی) در زمین

يؤارى سوءة أخيه قال يويلتني أعجزت أن أكون مثل

کند و کاو می‌کرد، فرستاد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. او گفت: «وای بر من!

هذا الغراب فأواري سوءة أخى فأصبح من النادمين ﴿٣١﴾

آیا نتوانستم مانند این کلاغ باشم و جسد برادرم را (در خاک) پنهان کنم؟!؛ آنگاه از پشیمانان شد. ۳۱

۲۷ تا ۳۱. نخستین قتل در روی زمین: زندگی انسان‌ها، صحنه‌ی آزمون‌های گوناگونی است که برخی از مردم از آن‌ها سربلند، و بعضی سرافکنده خارج می‌شوند. آزمون‌های خدا از زمان پیدایش نخستین انسان شروع شده و تا کنون ادامه دارد. این آیات، به یکی از این آزمون‌ها اشاره دارد که در نخستین سال‌های زندگی بشر در روی زمین، از دو نفر از انسان‌های نخستین گرفته شد، و نتیجه‌ی آن، قبول یکی و سرافکنندگی دیگری شد.

بر اساس روایات، دو تن از پسران آدم عَلَيْهِمَا السَّلَام، «قابیل» و «هابیل» نام داشتند. آن دو نفر در وضع ویژه‌ای مأمور شدند که یکی از چیزهای خوب و دوست‌داشتنی خود را به خدا تقدیم و قربانی کنند. هابیل که دامدار بود، یکی از بهترین گوسفندان خود را برای قربان آورد؛ ولی قابیل که کشاورز بود، بدترین قسمت زراعتش را برای قربان آماده کرد. آنان قربانی خود را به بالای کوهی بردند. قرار بود صاعقه‌ای از آسمان فرود آید و یکی از آن دو قربانی را که از سوی خدا پذیرفته شده بود، بسوزاند. این اتفاق برای قربانی هابیل افتاد، و بدین ترتیب معلوم شد که او نزد خدا گرامی‌تر است. از آن هنگام، قابیل به برادرش حسد ورزید، کینه‌ی او را به دل گرفت و او را تهدید کرد که «قطعاً تو را به قتل می‌رسانم». هابیل در پاسخ برادرش گفت: «قبول نشدن قربانی از تو، تقصیر من نبود؛ بلکه خودت مقصر بودی؛ زیرا تو در تقدیم قربانی، تقوا و پرهیزکاری را رعایت نکردی؛ ولی من رعایت کردم، و خداوند تنها اعمال پرهیزکاران را می‌پذیرد. تو تصمیم به کشتن من داری؛ ولی من چنین تصمیمی ندارم؛ زیرا من از خدا می‌ترسم. تو با کشتن من، گناه مرا نیز به گردن می‌گیری؛ چون فرصت زندگی و توبه را از من گرفته‌ای. و با کوله‌بار گناهان من و خودت خواهی مرد و از اهل دوزخ خواهی شد.» دل قابیل اما که پر از خشم و نفرت از برادرش شده بود، با این سخنان نرم نشد؛ بلکه او منتظر فرصتی بود که برادرش را به قتل برساند. سرانجام روزی او را در خلوت دید و دور از چشم پدر به او حمله کرد و سر هابیل را میان دو سنگ قرار داد و او را کشت، و بدین ترتیب، مرتکب نخستین قتل روی زمین شد؛ اما او نمی‌دانست با بدن بی‌جان برادرش چه کار کند و چگونه از رسوا شدن در امان بماند. در آن هنگام، به دستور خدا، دو کلاغ در پیش روی او به یکدیگر حمله‌ور شدند و یکی از آن‌ها دیگری را کشت. آنگاه کلاغ زنده، گودالی کند و کلاغ مرده را در آن دفن کرد. بدین ترتیب، قابیل که ساعت‌ها بدن برادرش را به دوش می‌کشید، فهمید با آن چه کند.

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ

از این رو بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که هر کس، شخصی را بدون این که حق قصاص داشته باشد،

نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ

یا (این که آن شخص) در زمین تبه کاری کرده باشد، بکشد، چنان است که (گویی) همه ی

النَّاسِ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ

مردم را کشته است، و هر کس به شخصی حیات بخشد (و او را از مرگ نجات دهد)، چنان

جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا

است که (گویی) همه ی مردم را زنده کرده است. مسلماً پیامبران ما، معجزات و نشانه هایی

مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾ إِنَّمَا

روشن برایشان آوردند؛ و (لی) پس از آن، بیشترشان در زمین زیاده روی کردند. ۳۲ کيفر

جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي

کسانی که با خدا و پیغمبرش می جنگند و برای (ایجاد) فساد در زمین می کوشند، فقط

الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ

این است که به شدت کشته شوند، یا بر درخت یا چوب بلندی محکم بسته شوند،

وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ

یا دست و پاهایشان بر خلاف جهت یکدیگر بریده شود، یا از سرزمین (خود) تبعید شوند.

لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

این چنین است که در دنیا، خفت و خواری، و در آخرت، عذابی بزرگ خواهند داشت؛

﴿٣٣﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ

۳۳ مگر کسانی که پیش از دست یابی شما به آنان توبه کنند. بدانید که

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۳۴ ای مسلمانان، خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید

اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ

و وسیله ای (برای تقرب) به او بجویید و در راهش تلاش کنید. باشد که به خواسته های دنیا

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَآتٍ لَهُمْ مَا

و آخرت) خود دست یابید. ۳۵ اگر کافران هر آنچه را که در زمین است

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ

و (بلکه) دو برابر آن را داشته باشند تا به عوض رهایی از عذاب روز قیامت

يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد و عذابی دردناک خواهند داشت. ۳۶

۳۵. توَسَل: بر اساس قرآن، هدف اصلی ما از زندگی در این جهان، «به دست آوردن خشنودی خدا و نزدیک شدن به او» است؛ نزدیک شدن به منبع قدرت، علم و عظمت جهان، و به دست آوردن رشد و کمال بی‌نهایت و بدون حدّ و حصر در پرتو این نزدیکی. خدا در این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که در پی وسیله‌ای برای نزدیک شدن به او باشند. این وسیله، معنای وسیعی دارد و شامل هر کار و هر چیزی می‌شود که انسان را به خدا نزدیک می‌کند. از نظر امام علی (علیه السلام) بهترین چیزهایی که با آن‌ها می‌توان به خدا نزدیک شد، ایمان به خدا و پیامبرش، جهاد، توجّه به عبارت «لا اله الا الله»، نماز، زکات، روزه‌ی ماه رمضان، حج و عمره، صله‌ی رحم (پیوند با خویشاوندان)، صدقه‌ی پنهان و آشکار، و کارهای نیک دیگر است. همچنین در روایات زیادی می‌خوانیم که پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) و دوستی آنان و واسطه قرار دادن ایشان نزد خدا، وسیله‌ی بسیار مؤثری برای نزدیک شدن به خدا و جلب خشنودی اوست. به این واسطه قرار دادن اهل بیت (علیهم السلام) نزد خدا، «توسّل» می‌گویند. توَسَل، حقیقتی از متن قرآن است و این که وهابیان متعصّب و جاهل، شیعیان را به سبب اعتقاد به توَسَل، مشرک می‌خوانند، تهمت و نسبت دروغی بیش نیست.

این‌که ما خدا را به مقام و منزلت امامان سوگند می‌دهیم تا حاجاتمان را برآورده کنند، یا از خود آنان تقاضا می‌کنیم که مشکلاتمان را برطرف کنند، به هیچ‌وجه به این معنا نیست که ایشان جدای از خدا، دارای قدرتی ویژه هستند؛ بلکه خداوند خود به آنان چنین مقامی داده تا بتوانند حاجات مردم را برآورند. آیا مراجعه‌ی به پزشک و مصرف دارو به این معناست که پزشک و دارو، جدای از خدا قدرت ویژه‌ای دارند؟! یا برعکس، این خداست که برطرف شدن بیماری را به مراجعه‌ی به پزشک و مصرف دارو مشروط کرده است. شاید برای همه‌ی ما اتفاق افتاده باشد که برای درخواست از شخص مهمّی، فردی را که نزد او آبرو دارد، واسطه کرده باشیم. ما شیعیان نیز برای درخواست از خدا، آبرومندترین مخلوقات او را نزد او واسطه قرار می‌دهیم و حاجاتمان را توسط آنان به خدا عرضه می‌کنیم. در روایتی می‌خوانیم که خداوند می‌فرماید: «بندگان من، هر کس که از شما درخواستی داشته باشد و آن را به وسیله‌ی کسی که دوستش دارید، از شما بخواهد، درخواستش را برمی‌آورد. پس بدانید که محبوب‌ترین و گرمی‌ترین بندگان من، محمّد است و علی که دوست و حبیب من است. پس هر کس از شما که خواسته‌ای از من دارد، به آن دو توَسَل کند؛ زیرا من حاجت کسی را که به حقّ آن دو نفر و خاندان پاک آن دو از من درخواست کند، رد نمی‌کنم.»

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا
 آرزوی بیرون آمدن از آتش را دارند، و از آن بیرون نخواهند آمد، و عذابی همیشگی

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقْمٌ ﴿٣٧﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا
 خواهند داشت. ۳۷ (بخشی از) دو دست مرد سارق یا زن سارق را قطع کنید؛ تا

أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ
 کیفری در برابر عملشان (و) مجازاتی از سوی خدا باشد. خداوند، شکست ناپذیر

حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ
 و حکیم است. ۳۸ هر که پس از ستم کاری اش توبه و (خود را) اصلاح کند، خدا توبه‌ی

يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ
 او را می‌پذیرد. خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است. ۳۹ آیا ندانسته‌ای که فرمان‌روایی آسمان‌ها

اللَّهُ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ
 و زمین فقط از آن خداست؟ (خدا) هر کس را بخواهد، (بر طبق عدالتش) عذاب می‌کند، و هر کس

وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾ يَا أَيُّهَا
 را بخواهد، (بر اساس لطفش) می‌آمرزد، و خدا بر هر کاری تواناست. ۴۰ ای پیامبر، مبادا آنان که با

الرَّسُولِ لَا يَحْزُنَكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ
 شتاب و رغبت در (وادی) کفر می‌افتند، تو را اندوهگین کنند؛ هم آنان که به زبان می‌گویند: «ایمان

قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ
 آوردیم.» در حالی که دل‌هایشان ایمان نیاورده است؛ و (نیز) یهودیان که بسیار به سخنان دروغ گوش

هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ
 می‌دهند و سخنان گروه دیگری را که نزد تو نیامده‌اند، به خوبی می‌پذیرند. سخنان (الهی و احکام)

لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ
 را پس از قرار گرفتن در محل‌های (اصلی) خود تغییر می‌دهند، (با بد تعبیر می‌کنند). (بزرگان‌شان

إِنْ أوتيتُمْ هذا فخذوه وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا
 به آنان) می‌گویند: «اگر (از سوی پیامبر اسلام، مانند) نظر ما به شما داده شد، آن را بپذیرید، و اگر

وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً
 به شما داده نشد، (از آن حکم) دوری کنید.» (آری،) اگر خدا بخواهد کسی را سرافکنده و عذاب

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ
 کند، نمی‌توانی ذره‌ای از (عذاب) خدا را از او دفع کنی. آنان، کسانی هستند که خدا نمی‌خواهد

فِي الدُّنْيَا خَيْرٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾
 دل‌هایشان را پاک کند. در دنیا، خواری و رسوایی، و در آخرت، عذابی بزرگ خواهند داشت. ۴۱

بسم

۳۸. دزدی و مجازات دردناک آن: یکی از کارهای خلاف و جرم‌هایی که در تمام جوامع - خواه مسلمان یا غیر مسلمان - منفور است و برای آن مجازات در نظر گرفته شده، «دزدی» است؛ زیرا این کار زشت، یکی از بزرگ‌ترین اصول مالکیت را زیر پا می‌گذارد. و شخص سارق، آنچه را که برای دیگران است، از دست آنان خارج می‌کند و نامشروع و غیر قانونی، از آن بهره می‌گیرد. بی‌شک اگر در جامعه‌ای دزدی شایع شود و سارقان مجازات نشوند، امنیت و آرامش از آن رخت بریسته، تلاش و کوشش برای به دست آوردن مال و ثروت مشروع و حلال، ارزش خود را از دست می‌دهد.

از این رو خداوند در این آیه با قاطعیت تمام فرمان می‌دهد که دست مرد و زن سارق برای مجازات باید قطع شود تا هم خودشان کیفر عمل ننگین‌شان را ببینند و هم درس عبرتی برای دیگران شود. البته دانستن چند نکته در این زمینه لازم به نظر می‌رسد: ۱- بر اساس روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، مقدار بریدن دست، تنها چهار انگشت از دست راست است و نه بیشتر؛ ۲- اجرای حد دزدی (بریدن دست)، شامل هر سرقتی نمی‌شود؛ بلکه شروط زیادی دارد که بدون تحقق آن‌ها، اقدام به این کار جایز نیست. مثلاً دزدی نباید مربوط به سال قحط باشد که مردم گرسنه‌اند و راه به جایی ندارند؛ همچنین سرقتی مشمول حد دزدی می‌شود که از محلی حفاظت شده مانند خانه یا مغازه انجام گرفته باشد. این شروط به تفصیل در کتب فقهی آمده است. واقعیت این است که تمام این شروط، به ندرت در یک سرقت جمع می‌شود. این خود نشانگر این حقیقت است که منظور اصلی خداوند از این فرمان، ایجاد ترس در وجود کسانی است که در دل‌های خود، تصمیم شوم دزدی را می‌پروراندند. به قول معروف، هدف اصلی این حکم، پیش‌گیری است، و نه درمان؛ ۳- با این همه باید توجه داشت که اگرچه اندکی از دزدی‌ها مشمول قانون قطع دست می‌شود، از نظر اسلام، هر نوع سرقتی گناه محسوب می‌شود و به هیچ‌وجه کوچک بودن آن، دلیل بر جایز بودنش نیست. بر اساس روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، گناه دزدی مانند گناه بت‌پرستی است و ارتکاب این عمل، خیر و برکت را از خانه‌ی انجام‌دهنده‌ی آن بیرون می‌برد.

سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءَوْكَ

(مردم، عوامشان، سخنان دروغ (علمایشان) را بسیار گوش می کنند، و (علمایشان) مال حرام (و رشوه) زیاد

فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرَضْ عَنْهُمْ

می خورند، اگر (برای داوری) نزدت آمدند، (اختیار یا توست، خواستی)، میان شان داوری کن یا از آنان روی

فَلَنْ يَضُرَّكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ

گردان، و اگر روی گردانی، به هیچ وجه زبانی به تو نخواهند رساند، و اگر (خواستی) بین شان حکم کنی، به

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾ وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ

عدالت حکم کن؛ که خدا عدالت پیشگان را دوست دارد. ۴۲ چگونه تو را داور قرار می دهند؛

وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ

در حالی که تورات که در آن حکم خداست، نزدشان است؛ آنگاه با

ذَلِكَ وَمَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ

وجود این پشت می کنند؟ آنان ایمان ندرند. ۴۳ ما تورات را که حاوی هدایت و نوری (بزرگ) است،

فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا

نازل کردیم؛ (همان) که پیامبرانی که تسلیم (خدا) بودند، با آن برای یهودیان داوری می کردند،

لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيِّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ

(و نیز) مردان الهی و دانشمندان دین، از آن رو که محافظت از کتاب خدا از آنان خواسته شده

كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ

بود و (بدین سبب پیوسته) بر (تحریف نشدن آن) گواه بودند، (طبق آن حکم می کردند). بنابراین،

وَإَخْشَوْنَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ

(ای علمای یهود)، از مردم ترسید و از من بترسید و آیات و نشانه های مرا به بهای اندکی نفروشید.

لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾

(آری، کسانی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده، داوری نمی کنند، کافران حقیقی اند. ۴۴ در تورات، بر یهود مقرر کردیم که

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ

(در قتل عمد و به ناحق، جان (قاتل) در برابر جان (مقتول گرفته می شود)؛ (همچنین) چشم در برابر چشم، بینی در برابر

وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ

بینی، گوش در برابر گوش، دندان در برابر دندان، و (به طور کلی،) زخم هایی که قابل قصاص است) قصاص دارد؛ ولی هر

وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ

کس که برای صدقه، آن (قصاص) را ببخشد، آن (بخشش)، کفاره ای برای (گناهان) او خواهد بود، و (اگر نمی بخشد، باید

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾

بر اساس دستور خدا عمل کنند، و کسانی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده، داوری نمی کنند، ستم کاران حقیقی اند. ۴۵

۴۲. حرام خواری و آثار آن در زندگی دنیا و آخرت: مال و ثروت، یکی از ضروریات زندگی انسان‌هاست که بدون آن، گذران زندگی ممکن نخواهد بود. به همین سبب، کسب درآمد و تلاش برای به دست آوردن آن، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر است. انسان‌ها از راه‌های متفاوتی می‌توانند به ثروت برسند؛ ولی آیا پیمودن همه‌ی آن راه‌ها مجاز است؟ بی‌شک جواب منفی‌ست. بسیاری از راه‌های کسب مال، راه‌های ممنوع است و درآمد حاصل از آن، «مال حرام» محسوب می‌شود. رباخواری، گرفتن رشوه، کم‌فروشی، کلاه‌برداری، کم‌گذاشتن از کار، دزدی و ... نمونه‌هایی از حرام‌خواری هستند.

با مطالعه‌ی تعلیمات قرآن و پیشوایان معصوم دین، به روشنی درمی‌یابیم که کسب مال حرام، تأثیرات بسیار منفی و مخرب‌ی در زندگی دنیایی انسان و حیات پس از مرگ او دارد. از جمله‌ی این آثار این‌هاست: ۱- قبول نشدن کارهای نیک: از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «هنگامی که کسی مالی از راه حرام به دست آورد، حج و عمره و صله‌ی رحم او پذیرفته نمی‌شود». ۲- رفتن برکت از مال و زندگی: امام کاظم علیه السلام فرموده است: «مال حرام رشد نمی‌کند، و اگر هم زیاد شود، برکتی ندارد، و آنچه از آن انفاق شود، پاداشی ندارد، و هر آنچه که انسان پس از مرگش از آن به جای گذارد، توشه‌اش برای آتش دوزخ خواهد بود». ۳- تأثیر منفی در سعادت نسل: امام صادق علیه السلام فرموده است که تأثیر منفی درآمد حرام، در نسل انسان آشکار می‌شود. ۴- سنگ‌دلی: در تاریخ آمده است که در روز عاشورا، هنگامی که لشکریان عمر سعد، امام حسین علیه السلام را از هر طرف محاصره کردند و دور وی حلقه زدند، امام از آنان خواست که ساکت شوند تا آن‌ها را موعظه کند؛ ولی آنان ساکت نشدند. امام خطاب به آنان فرمود: «وای بر شما! چرا ساکت نمی‌شوید تا سخنم را بشنوید؟ ... این برای این است که شکم‌های شما از غذاهای حرام پر و دل‌هایتان سنگ شده است.» در آموزه‌های اهل‌بیت علیهم السلام، کسب مال حلال و پرهیز از مال حرام، یکی از برترین عبادات برشمرده شده است. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: «عبادت، هفتاد بخش دارد، و برترین بخش آن، کسب مال حلال است.» همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «پرهیز از یک لقمه مال حرام نزد خدا، از خواندن دو هزار رکعت نماز مستحب بهتر است.» از اینجا می‌توان فهمید که چرا مولای متقیان علی علیه السلام بر فراز منبر سه مرتبه چنین ندا داد: «ای تاجران و کاسبان، ابتدا احکام خدا را در مورد کسب حلال و حرام یاد بگیرید و پس از آن تجارت کنید».

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

در پی پیامبران گذشته، عیسی پسر مریم را فرستادیم که آنچه پیش از خود بود - یعنی تورات - را تصدیق

مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا

می‌کرد، و انجیل را به او دادیم که هدایت و نوری (بزرگ) در آن است و آنچه پیش از خود بود یعنی

لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾

تورات را تصدیق می‌کند و هدایت و پندی (ارزشمند) برای پرهیزکاران است. ۴۶

وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا

پیروان اهل انجیل باید بر اساس آنچه خدا در آن نازل کرده، داوری کنند. کسانی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده، داوری نمی‌کنند،

أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتٰبَ

نافرمانان حقیقی اند. ۴۷ این کتاب را که سراسر حق است، بر تو نازل کردیم؛ در حالی که آنچه پیش از خود است - یعنی همه‌ی

بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتٰبِ وَمُهَيِّمًا

کتاب‌های (آسمانی) - را تصدیق می‌کند و مراقب و مسلط بر آنان است. پس میان‌شان بر اساس آنچه خدا بر (آنان) نازل کرده، داوری

عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا

کن و در نتیجه‌ی پیروی از هوس‌های آنان، از حقی که برای تو آمده، منحرف نشو. برای هر یک از شما (امّت‌ها)، آیین و روشی روشن

جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا

قرار دادیم، و اگر خدا می‌خواست، حتماً شما (انسان‌ها) را امّتی یگانه (و بر یک آیین) قرار می‌داد؛ ولی هدف این است که شما را بر

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ

اساس آنچه (از استعداد و فهم که به مرور زمان) به شما داده است، (با برنامه‌های گوناگون دینی) بیازماید. بنابراین، (به جای بحث و

فِي مَا آتٰكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

گفت‌وگو در بزمی اختلافات احکام در ادیان مختلف)، در کارهای خوب از یکدیگر سبقت بگیرید؛ (زیرا) بلاگشت همه‌ی شما به

فِي تَبٰبِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ أَحْكَمْتُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا

پیشگاه خداست و (خدا) شما را از (حقیقت) آنچه در پاره‌اش اختلاف داشتید، آگاه خواهد کرد. ۴۸ و (همچنین وحی کردیم به)

أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ

این که میان‌شان بر اساس آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هوس‌هایشان پیروی نکن و از آنان پرهیز؛ که مبادا تو را (فربد دهند و)

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْنَا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ

از برخی از آنچه خدا بر تو نازل کرده، منحرف کنند. اگر پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به (کیفر) برخی از

بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ

گناهان‌شان گرفتار کند، (و کیفر همه‌ی گناهان‌شان را تا آخرت به تعویق انداخته است). قطعاً بسیاری از مردم، نافرمانند. ۴۹ آیا در پی

الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

داوری (دوران) جاهلیت هستند؟ برای مردمی که یقین دارند، حکم چه کسی از خدا بهتر است؟ ۵۰

۴۸. در کارهای خوب از یکدیگر سبقت بگیرید: همه‌ی ما بدون آن‌که خود بخواهیم، در زمانی مشخص به دنیا آمده‌ایم و در زمانی که از آن بی‌خبریم، از دنیا خواهیم رفت. فاصله‌ی این دو زمان، «عمر» ما محسوب می‌شود؛ بزرگ‌ترین سرمایه‌ی ما که چیزی با ارزش‌تر از آن برایمان وجود ندارد و نمی‌توان برایش قیمت تعیین کرد. این فرصت ارزشمند، بسیار کوتاه است و به سرعت از ما گرفته می‌شود. میلیاردها انسانی که دست از دنیا شسته‌اند و ما آن‌ها را مرده می‌نامیم، مدتی این سرمایه را در دست داشته و هم‌اکنون آن را از دست داده‌اند. مطالعه‌ی آیات قرآن و توصیه‌های پیشوایان گرامی دین، نگاه زیبا و واقع‌بینانه‌ای به زندگی و عمر به ما می‌بخشد. آنان، عمر را به میدان مسابقه‌ای تشبیه کرده‌اند که در آن انسان‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند و به برندگان این مسابقه، بهترین زندگی با امکانات کامل و دائمی اهدا می‌شود؛ زندگی بدون مرگ، بدون بیماری، بدون پیری، بدون مشکلات و ... در مکانی به نام بهشت که سراسر نعمت و لذت و آسایش است.

به همین سبب، خداوند در این آیه به همه‌ی ما توصیه می‌فرماید که عمر خویش را مغتنم بشماریم و در این فرصت طلایی، برای انجام کارهای نیک، از یکدیگر سبقت بگیریم. آری، با این نگاه، مهم‌ترین دغدغه‌ی انسان، انجام کارهای خوب می‌شود. سخنان پیشوایان ما، سرشار از عباراتی است که ما را به سبقت در خوبی‌ها توصیه کرده است؛ از جمله اذان - که یکی از بزرگ‌ترین نمادهای دین اسلام است - شش مرتبه ما را به شتافتن به سوی نماز، رستگاری و بهترین عمل فرمان می‌دهد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ما توصیه کرده که پس از هر نماز، منتظر نماز بعدی باشیم، و فرموده است که این انتظار، گنجی از گنج‌های بهشت است. همچنین پیشوایان ما، کمک به برادران دینی و برآوردن نیازهای آنان را یکی از بهترین کارها برشمرده و به ما توصیه کرده‌اند که در این کار ارزشمند، از یکدیگر سبقت بگیریم.

در روایتی از امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم: «ای شیعیان ما، ... در درجات بهشت از یکدیگر سبقت بگیرید و بدانید که بالاترین درجات بهشت و بهترین قصرها و عالی‌ترین خانه‌ها و بناها، برای کسانی از شماست که به درخواست‌های برادران مؤمنشان بهتر پاسخ بگویند و فقرای باایمان را در اموال خود بیشتر شریک کنند. خداوند، یکی از شما را به سبب یک واژه‌ی محبت‌آمیز که به برادر مؤمن و فقیرش می‌گوید، به اندازه‌ی صد هزار سال راه که پیاده طی شود، به بهشت نزدیک می‌کند... بنابراین نیکی به برادران دینی را کوچک نشمارید.»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ

ای مسلمانان، یهودیان و مسیحیان را دوستان (خود) انتخاب نکنید؛ (زیرا) آنان، دوستان یکدیگرند (و با همه‌ی اختلافات شان، برضد

أَوْلِيَاءَ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

شما اتحاد دارند)، و هر کس از شما که با آنان رابطه‌ی دوستی برقرار کند، از آن (ستم‌کار)ها خواهد بود. خداوند، مردم ستم‌کار را

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ

هدایت نمی‌کند. ۵۱ بدین سبب می‌بینی کسانی که در دل‌هایشان مرضی (از شک و تردید) است، در (دوستی) آنان می‌شتابند (و

يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ

برای توجیه کار خود) می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ی ناگواری به ما برسد (و به یاری آنان نیامند شویم)». امید است که خدا پیروزی یا اوضاع

مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَدِمِينَ ﴿٥٢﴾

و احوال خاصی از جانب خویش (به نفع مسلمانان پدید) آورد و در نتیجه، آن (منافق)ها از آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌کردند، پشیمان

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

شوند. ۵۲ مؤمنان (به آن بیمردلان) می‌گویند: «آیا این (یهودی‌ها و مسیحی‌ها) هستند که با قاطعیت تمام قسم می‌خوردند که با

إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا

شما خواهند بود؟!» (در عاقبت نیز) کارهای (خوب) آنان نابود می‌شود. و در نتیجه، زیان‌کار خواهند شد. ۵۳ ای مسلمانان،

الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ

هر کس از شما که از دینش برگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند و بداند که) به‌زودی خدا، مردمی را می‌آورد که دوست‌شان دارد

و يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي

و (آنان نیز) دوستش دارند. در برابر مؤمنان، نرم و فروتن، و در برابر کافران، سخت‌گیر و مقتدرند. در راه خدا تلاش می‌کنند

سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این، لطف و فضل خداست که به هر کس بخواهد، می‌دهد. (رحمت) خداوند،

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ

فراگیر، و (او) بسیار داناست. ۵۴ سرپرست و ولی امر شما، فقط خدا و پیامبرش است، و نیز مؤمنانی که نماز را کامل و

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ

بنقص به جای می‌آوردند و در حال رکوع صدقه می‌دهند (یعنی علی بن ابی‌طالب). ۵۵ و هر کس که خدا و پیامبرش

و رَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

و (آن) مؤمنان را سرپرست خود قرار دهد، (از یاوران خداست، و) یاوران خدا، پیروزمندان حقیقی‌اند. ۵۶ ای مسلمانان،

آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا

کسانی را که دین‌تان را به تمسخر و بازی گرفته‌اند، یعنی اهل کتاب پیش از شما، (نیز) کافران را به

الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾

دوستی انتخاب نکنید، و اگر ایمان دارید، خود را از (خشم) خدا در امان نگه دارید. ۵۷

۵۵. صدقه در رکوع: گروهی از مسلمانان، پس از سلام و کسب اجازه، به حضور پیامبر ﷺ رسیدند. اینان تا مدتی قبل یهودی بودند و به تازگی دلهایشان به نور اسلام روشن شده بود. آیات نورانی قرآن و سخنان پیامبر ﷺ همچون آبی گوارا جانهای تشنه‌ی آنان را سیراب کرده و به آنان نیرو و نشاط بخشیده بود؛ ولی هنوز سؤال بزرگی در ذهن داشتند که فکرشان را بسیار مشغول کرده بود. برای همین نزد پیامبر خدا ﷺ آمده بودند و می‌خواستند پاسخ آن را از خود آن حضرت دریافت کنند.

یکی از آنان پرسید: «ای پیامبر خدا، حضرت موسی عليه السلام به «یوشع بن نون» وصیت کرد [و او را جانشین خود شناساند]. جانشین شما چه کسی است؟ بعد از شما چه کسی سرپرستی ما را به عهده می‌گیرد؟» در آن هنگام، این آیه نازل شد و توضیح داد که سرپرست مسلمانان، خدا و پیامبرش هستند، و پس از پیامبر، کسی سرپرستی امت اسلام را بر عهده دارد که ایمان آورده و نماز می‌خواند و در حال رکوع، صدقه می‌دهد. با نزول این آیه، همه تعجب کردند و کنجکاو شدند تا بدانند کدام یک از مسلمانان این ویژگی را دارد؛ زیرا تاکنون چنین چیزی را درباره‌ی کسی نشنیده بودند. پیامبر ﷺ فرمود: «برخیزید.» همه برخاستند و به سمت مسجد حرکت کردند. هنگامی که به مسجد رسیدند، چشمانشان به گدایی افتاد که از مسجد خارج می‌شود. پیامبر ﷺ به او فرمود: «آیا کسی چیزی به تو داد؟» گدا با خوشحالی گفت: «بله؛ این انگشتری را.» حضرت فرمود: «چه کسی بود؟» عرض کرد: «آن مرد که نماز می‌خواند.» فرمود: «آن را در چه حالی به تو داد؟» «پاسخ داد: «در حال رکوع.» هنگامی که پیامبر ﷺ این مطلب را شنید، خوشحال شد و با صدای بلند ندا داد: «الله اکبر، الله اکبر.» کسانی که در مسجد بودند نیز هم نوای پیامبر «الله اکبر» گفتند. آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: «پس از من، علی عليه السلام، سرپرست شماست.» مردم با شنیدن این سخن گفتند: «خشنودیم که خدا پروردگار ما، محمد پیامبر ما و علی بن ابی‌طالب، سرپرست ماست.» این آیه، یکی از مهم‌ترین دلایل امامت و ولایت حضرت علی عليه السلام است. ماجرای صدقه‌ی آن حضرت در رکوع، حقیقتی است که نه تنها شیعیان، که بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت نیز نقل کرده‌اند. به گواهی تاریخ، امیر مؤمنان علی عليه السلام، تنها مصداق این آیه است.

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

زمانی که (با ندای اذان، مردم را) به نماز فرا می خوانید، آن را به تمسخر و بازی می گیرند. این بدان سبب است که آنان، مردمی هستند که

لَا يَعْقِلُونَ ﴿۵۸﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنِّي إِلَّا أَنْ آمَنَّا

عقل خود را به کار نمی گیرند. ۵۸ بگو: «ای اهل کتاب، آیا تنها برای این که به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه که بیشتر نازل شده،

بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿۵۹﴾ قُلْ

ایمان آورده ایم، به ما خرده می گیرید و از ما تنقیر دارید، و این که (ما مؤمن ایم؛ ولی) بیشتر شما نافرمان اید؟» ۵۹ بگو:

هَلْ أَنْبَيْتُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَن لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ

«(اگر ایمان ما به خدا و وحی او، مایهی تنقیر شماست، پس) آیا شما را از چیزی که جزایش نزد خدا بدتر است، آگاه کنم؟ (آن عمل) کسانی (از

عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ

شما و گذشتهگان تان است) که خدا لعنت شان کرده و بر آنان خشم گرفته است، و برخی از آنان را بوزینه و خوک قرار داده، و (نیز عمل کسانی که)

شَرُّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿۶۰﴾ وَإِذَا جَاءَكُمْ قَالُوا آمَنَّا

بردی (شیطان) طغیانگر را کردند. (آری) جایگاه آنان، بدتر، و انحراف آنان از راه راست، بیشتر است. ۶۰ هنگامی که نزد شما می آیند، می گویند

وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ

«ایمان آورده ایم؛ در حالی که با کفر (به حضور شما) وارد شده و با همان (عقیده) بیرون رفته اند! خدا از آنچه پنهان می کردند، آگاه است.

﴿۶۱﴾ وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمْ

۶۱ بسیاری از آنان را می بینی که با شتاب و رغبت در (وادای) گناه و ستم و حرام خواری شان

السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۶۲﴾ لَوْلَا نَيْهُهُمُ الرَّبَّيْنِیَّوْنَ

می افتند. واقعاً آنچه انجام می دادند، چه بد است! ۶۲ چرا دانشمندان مسیحی و یهودی،

وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا

آنان را از گفتار گناه آلود و حرام خواری شان باز می دارند؟ بفرستی چه زشت است آنچه همواره

يَصْنَعُونَ ﴿۶۳﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا

می کردند. ۶۳ یهودیان (به طعنه) گفتند: «دست خدا (برای ترویج دینش) بسخته است، و برای همین، از بندگانش می خواهی

بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا

که در این راه هزینه کنند، دست های خودشان بسخته باد، و نفرین بر آنان برای گفتارشان؛ بلکه دو دست او باز است (و) هر

مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ

طور که بخواهد، (از خزانه ی غیبش) هزینه می کند. بی گمان آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از

وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا

آنان خواهد افزود. تا روز قیامت (نیز) میان شان دشمنی و کینه انداختیم. هر گاه آتشی (برای نابودی دین خدا) برافروزند، خدا

اللَّهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿۶۴﴾

خاموش می کند، برای (ایجاد) فساد در زمین می کوشند، و خدا فسادگران را دوست ندارد (و تلاششان را بی اثر می کند). ۶۴

۶۲. شتاب به سوی جهنم: در توضیح آیه‌ی ۴۸ همین سوره خواندیم که افراد باایمان، با توجه به آموزه‌های قرآن و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، از فرصت کوتاه عمر بیشترین استفاده را می‌کنند و در انجام کارهای خوب، از یکدیگر سبقت می‌گیرند. در مقابل اما این آیه از افراد نگون‌بختی سخن می‌گوید که تمام سعی و تلاششان در انجام کارهای بد صرف می‌شود. به‌راستی این جای شگفتی‌ست که دل و جان یک انسان آن‌قدر تیره شود که در آن هیچ جایی برای نور و روشنایی نمانده باشد و تنها با ظلمت و تیرگی آرام گیرد! آیات قبل و این آیه، بیانگر ویژگی‌های زشتی‌ست که در نهایت به این وضعیت فلاکت‌بار منجر می‌شود. به مسخره گرفتن احکام دین و بی‌توجهی به آن‌ها به خصوص دستور حیاتی نماز (آیه‌ی ۵۷ و ۵۸)، احساس تنفر و بیگانگی از ایمان به خدای یگانه و کتاب‌های آسمانی او (آیه‌ی ۵۹)، کفر باطنی و اظهار ایمان دروغین (آیه‌ی ۶۱)، و در نهایت، شتاب در ارتکاب گناه و ظلم و تجاوز به دیگران و حرام‌خواری (آیه‌ی ۶۲)، صفات زشت و آلوده‌ای‌ست که سراسر وجود این افراد را تیره و تار کرده و هیچ روزنه‌ی امیدی برای نفوذ روشنایی در دل‌هایشان باقی نگذاشته است.

واقعیت این است که وجود انسان مانند سرزمین حاصل‌خیزی است که برای رشد هر نوع بذری آمادگی دارد. اگر در این سرزمین، بذر ایمان و تقوا و درست‌کاری پاشیده شود، وجود انسان به باغی سرسبز و خرم تبدیل می‌شود که از آن میوه‌های کارهای خیر و نیکو برداشت می‌شود؛ ولی اگر در این سرزمین، بذر گناه و بی‌ایمانی پاشیده شود، پس از مدتی به بیابانی پر از خارهای گناه و زشتی تبدیل می‌شود که شر و بدی آن به دیگران می‌رسد. امیر مؤمنان علیه‌السلام در مورد نفوذ شیطان در دل‌های کسانی که از او پیروی می‌کنند، فرموده است: «افراد منحرف، شیطان را معیار کار خود قرار دادند و شیطان نیز آنان را شریک خود کرد. پس در سینه‌هایشان تخم گذاشت و جوجه برآورد و بر روی دامنشان جنبیدن گرفت و به راه افتاد، و بدین ترتیب، از راه چشمانشان نگریست و با زبان‌شان سخن گفت و آنان را به راه خطا افکند و هر کار ناپسند و زشتی را در چشم‌هایشان زیبا جلوه داد.» بنابراین همه‌ی ما باید مراقب باشیم که چه بذری در سرزمین جافمان پاشیده می‌شود؛ به‌خصوص نوجوانان و جوانان؛ زیرا حضرت علیه‌السلام فرموده است: «دل و جان جوان، مانند سرزمینی خالی‌ست که هر چه در آن پاشیده شود، می‌پذیرد.»

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ

اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند و خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کردند، حتماً بدی‌هایشان

سَيِّئَاتِهِمْ وَلَادْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا

را می‌پوشانیدیم و آنان را به بهشت‌های پر نعمت وارد می‌کردیم. ۶۵ اگر آنان به تورات و انجیل

التَّورَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ

و آنچه از سوی پروردگارش بر آنان نازل شده، کامل عمل می‌کردند، بی‌شک از (برکات آسمان) بالای

فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ

سرشان و (زمین) زیر پایشان بهره‌مند می‌شدند. برخی از آنان، گروهی میانه‌رو (و درست‌کار) هستند،

مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ

و بیشترشان چه بد عمل می‌کنند! ۶۶ ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت (در برهه‌ی ولایت علی)

مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ

بر تو نازل شده، (به مردم) برسان، و اگر (این کار را) نکنی، پیام او را (اصلاً) نرسانده‌ای. خدا، تو

مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ

را از (گردد) مردم حفظ خواهد کرد. خداوند، مردم کافر را هدایت نمی‌کند. ۶۷ بگو: «ای اهل

الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّورَةَ وَالْإِنْجِيلَ

کتاب، شما بر هیچ آیین حقی (متکی) نیستید؛ مگر این‌که به تورات و انجیل و آنچه از سوی

وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ ؕ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا

پروردگارتان بر شما نازل شده، به طور کامل عمل کنید. قطعاً آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده،

أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ

بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. بنابراین، به سبب (سر نوشت) این مردم کافر،

الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ

اندوهگین مباش. ۶۸ (از میان) کسانی که (در ظاهر به پیامبر اسلام) ایمان آوردند، و (نیز) یهودیان و صابئان

و النَّصْرِيُّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا

و مسیحیان، کسانی که (بهراستی) به خدا و روز قیامت ایمان آورند و (مطابق آیین پیامبر اسلام) کار شایسته

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ

کنند، نه ترسی آنان را فرامی‌گیرد و نه اندوهگین خواهند شد. ۶۹ بی‌گمان از بنی‌اسرائیل

بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا ؕ كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ

پیامان گرفتیم و پیامبرانی را نزدشان فرستادیم. هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایندشان نبود،

بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾

برایشان می‌آورد، گروهی (از پیامبران) را دروغگو می‌شمردند و گروهی را به قتل می‌رساندند. ۷۰

۶۷. ماجرای غدیر خم: سال دهم هجرت بود و درست هشت روز از عید قربان می‌گذشت. مسلمانان با شور و نشاط عجیبی که از اعمال حج - آن‌هم در کنار پیامبر خدا ﷺ - به دست آورده بودند، به وطن‌هایشان باز می‌گشتند. آفتاب حجاز، بر کوه‌ها و دره‌ها آتش می‌پاشید؛ اما شیرینی این سفر روحانی، همه چیز را آسان می‌نمود. ظهر نزدیک شده بود. کم‌کم بیابان‌های خشک و سوزان «غدیر خم» از دور نمایان می‌شد. آنجا چهارراهی بود که مسافران مدینه، عراق، یمن، مصر و ... از یکدیگر جدا می‌شدند. ناگهان از طرف پیامبر ﷺ دستور توقف داده شد. آیه ۶۷ سوره‌ی مائده از سوی خدا نازل شده بود و پیامبر ﷺ وظیفه داشت پیام مهمی را از سوی پروردگارش به مردم برساند. مسلمانان، کسانی را که جلوتر بودند، به بازگشت دعوت کردند و مهلت دادند تا عقب‌افتادگان نیز برسند. پس از نماز ظهر، پیامبر ﷺ سخن رانی تاریخی‌اش را آغاز کرد و فرمود: «من به همین زودی از میان شما خواهم رفت ... شما درباره‌ی من چگونه گواهی می‌دهید؟» مردم با صدای بلند گفتند: «گواهی می‌دهیم که شما پیام‌های خدا را به ما رساندی و خیرخواه ما بودی و بسیار تلاش کردی. خدا به شما جزای خیر دهد.» ناگهان مردم دیدند که پیامبر ﷺ به اطراف خود نگاه می‌کند؛ گویی در جست‌وجوی کسی‌ست. همین که چشمش به علی‌علیه‌السلام افتاد، خم شد، دست او را گرفت و بلند کرد؛ آن‌چنان که همه‌ی مردم او را دیدند و شناختند. در این هنگام، پیامبر ﷺ با صدای بلند ندا داد: «هر کس رهبر و سرپرستش من هستم، علی رهبر و سرپرستش است.» سپس این سخن را سه بار تکرار کرد. پس از آن به خدا عرض کرد: «خدایا، دوستان علی را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار. یاورانش را یاری کن و کسانی را که از یاری‌اش دست برمی‌دارند، خوار و ذلیل کن...» سخن رانی پیامبر ﷺ به پایان رسید. هنوز مسلمانان متفرق نشده بودند که این آیه بر پیامبر ﷺ نازل شد: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم و آن را برایتان پسندیدم.» در این هنگام، شور و غوغایی در میان مردم افتاد. سپس مسلمانان گروه‌گروه نزد حضرت علی‌علیه‌السلام آمدند و به او تبریک گفتند و با او بیعت کردند. در تاریخ نقل شده که دو تن از نخستین کسانی که با حضرت علی‌علیه‌السلام بیعت کردند و به او تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند. ماجرای غدیر خم، در بسیاری از کتب شیعه و اهل سنت ثبت شده و بزرگ‌ترین دلیل شیعیان برای اثبات امامت و خلافت امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام است.

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمَّوْا وَصَمَّوْا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ

(یهودیان) گمان کردند که (نژاد برترند و) مجازاتی در کار نیست. پس، (از دیدن و شنیدن حق)، کور و کر
 عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمَّوْا وَصَمَّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا
 شدند؛ ولی خدا به آنان لطف کرد (و این گمان غلط را از فکرشان برداشت، و فهمیدند ارزش آدمی فقط به
 يَعْمَلُونَ ﴿۷۱﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ

تقواست؛ ولی باز بسیاری از آنان، کور و کر شدند. خداوند به کلرهایشان بسیار بیناست. ۷۱ بی‌شک کسانی
 ابْنُ مَرْيَمَ ۚ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنَىٰ إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ

که گفتند «اللَّهُ همان مسیح پسر مریم است»، کافر شدند؛ حال آن‌که مسیح گفت: «ای بنی اسرائیل، خدا را
 رَبِّي وَرَبِّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ
 که پروردگار من و پروردگار شماست، بپرستید؛ زیرا هر کس به خدا شرک ورزد، قطعاً خدا بهشت را بر

الْجَنَّةِ وَمَأْوَهُ النَّارُ ۚ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾
 او حرام می‌کند، و جایگاهش آتش است. (چنین کسی، ستم‌کار است)، و ستم‌کاران هیچ یآوری ندارند.» ۷۲

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ۚ وَمَا مِنْ
 بی‌شک کسانی که گفتند «اللَّهُ، یکی از خدایان سه‌گانه است»، کافر شدند؛ حال آن‌که

إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ ۚ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ
 جز خدای یگانه، هیچ خدایی وجود ندارد. بی‌گمان اگر از گفتار خود دست برندارند،

لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾
 به کافران از آنان (که چنین عقیده‌ای دارند)، عذابی دردناک خواهد رسید. ۷۳

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 آیا با این‌که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است، به درگاه خدا توبه نمی‌کنند و از وی آموزش نمی‌خواهند؟

﴿۷۴﴾ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ
 ۷۴ مسیح پسر مریم، فقط پیامبری است که پیش از او (نیز) پیامبران (دیگری) بوده‌اند، و مادرش زنی بسیار

قَبْلَهُ الرُّسُلُ ۚ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ
 راستگو بود. هر دو، (برای زنده ماندن) غذا می‌خوردند؛ (پس خدا نبودند). بین چگونه نشانه‌ها (ی)

أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّتُ لَهُمْ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنَّ
 باطل بودن اعتقادشان) را برایشان توضیح می‌دهیم؛ آنگاه بنگر که چگونه (از شنیدن حق)

يُؤْفَكُونَ ﴿۷۵﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ
 برگردانده می‌شوند. ۷۵ بگو: «آیا به جای خدا، چیزی را می‌پرستید که اختیار هیچ ضرر و سودی را برایتان

لَكُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا ۚ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۷۶﴾
 ندارد؟؛ در حالی که این خداست که (دعاها را) اجابت می‌کند و (از خواسته‌ها) به خوبی آگاه است. ۷۶

۷۴. داروی جان‌های بیمار: شاید همه‌ی ما از خود یا دیگران پرسیده باشیم که حقیقت ما انسان‌ها چیست. آیا حقیقت ما، بدن جسمانی ماست که از قدری گوشت، استخوان، عصب، رگ و ... تشکیل شده است؟ در این صورت، مرگ، نقطه‌ی نابودی کامل ما خواهد بود. حتی قطع شدن بخشی از بدن ما، مساوی با کم شدن انسانیت ماست! یکی از بزرگ‌ترین خدمات پیامبران خدا به بشر، گشودن این پنجره است که همه‌ی وجود انسان، تنها جسم مادی‌اش نیست. آنان به ما آموخته‌اند که حقیقت آدمی، روح و جان اوست، و مهم‌ترین وظیفه‌ی انسان، محافظت از سلامت روح خویش است؛ زیرا مرگ جسم انسان، صرفاً نوعی انتقال از یک زندگی به زندگی دیگر است؛ ولی این روح انسان است که باید در هر سه زندگی دنیایی، برزخی و آخرتی سالم باشد. روح انسان مانند جسمش دچار بیماری و حتی مرگ می‌شود.

بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام، نافرمانی خدا و گناهان، روح و جان انسان را بیمار می‌کند. امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «هیچ چیزی مانند گناه، روح و جان انسان را تباه نمی‌کند. جان آدمی با گناه روبه‌رو می‌شود و این حالت ادامه پیدا می‌کند تا این که گناه بر او غلبه می‌کند. در این حال، دل و جانش واژگون [و به طور کامل نابود] می‌شود.» یکی از آموزه‌های مهم پیشوایان الهی به بشر، «روش مداوای روح» است. بر این اساس، روح انسان که از گناهان آسیب دیده است، با «استغفار و توبه» بهبود می‌یابد. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «هر بیماری‌ای دارویی دارد و داروی بیماری روح که به وسیله‌ی گناهان ایجاد شده، استغفار است.» استغفار به معنای عذرخواهی و طلب بخشش و آمرزش از خداست. البته حقیقت استغفار، چیزی فراتر از گفتن چند واژه با زبان است. بر اساس روایتی از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، استغفار شش بخش دارد:

- ۱- پشیمانی از گذشته؛ ۲- تصمیم جدی برای ترک گناه و بازنگشتن به آن؛ ۳- پرداخت حقوقی از مردم که ضایع شده است؛ ۴- انجام اعمال واجبی که از انسان قضا شده (مانند نماز و روزه)؛ ۵- پاک کردن جسم و جان از مال حرام؛ ۶- دوری از لذات حرام و چشیدن رنج برخی از عبادت‌های پرزحمت (مانند روزه).

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ

بگو: «ای اهل کتاب، به هیچ وجه در براهی دین خود غلو نکنید و از هوسهای مردمانی

وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا

که در گذشته (با بت پرستی) گمراه شده و بسیاری را گمراه کرده اند و (در نتیجه)، از

كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ لُعِنَ الَّذِينَ

راه راست به بیراهه رفته اند، پیروی نکنید. ۷۷ کافران بنی اسرائیل که کفر

كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ

می ورزیدند، به زبان داوود و عیسی پسر مریم لعنت شدند. این به

مَرِيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾

سبب نافرمانی و تجاوزگری شان (از دستورهای الهی) بود. ۷۸ آنان،

لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا

یکدیگر را از هیچ کار زشتی که مرتکب می شدند، نهی نمی کردند. بهراستی رفتار

يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ

بدی داشتند. ۷۹ بسیاری از آنان را می بینی که (به سبب دشمنی با تو)، به کافران (بت پرست)

كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ

ابراز دوستی می کنند. بهراستی نفس های (سرکش) آنان، بد چیزی را برایشان پیش فرستاد

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾

(که موجب) خشم خدا بر آنان می شود و همیشه در عذاب خواهند ماند. ۸۰ اگر به خدا

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالتَّيَّبِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ

و این پیامبر و آنچه بر او نازل شده، ایمان داشتند، آنان را دوستان (خویش)

أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿٨١﴾

انتخاب نمی کردند؛ ولی بسیاری از آنان، نافرمان اند. ۸۱ قطعاً

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ

یهود و مشرکان را دشمن ترین مردم در حق مؤمنان می یابی، و بی شک کسانی را که

وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ

گفتند «ما مسیحی هستیم»، مهربان ترین مردم در حق مؤمنان خواهی یافت. این بدان

ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ

سبب است که برخی از مسیحیان، کسانی هستند که به شدت دنبال دانش اند، و (برخی از آنان)

قَسِيصِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

از شدت خداترسی، بسیار اهل عبادت اند، و آنان (در برابر حق) تکبر نمی ورزند. ۸۲

۸۲. بزرگ‌ترین دشمنان مسلمانان: طبق تاریخ، پیامبر ﷺ و مسلمانان با سه گروه مشرکان، یهودیان و مسیحیان برخورد داشته‌اند. این آیه به واقعتی تاریخی اشاره می‌کند، و آن، کینه و دشمنی شدید مشرکان و یهودیان زمان پیامبر ﷺ با مسلمانان، و مهر و عطوفت مسیحیان آن روزگار است. تاریخ به روشنی گواهی می‌دهد که مشرکان از هیچ آزار و اذیتی بر ضد مسلمانان دریغ نکردند. محاصره‌ی اقتصادی مسلمانان، شکنجه و آزار آنان، تصمیم مشرکان به قتل پیامبر ﷺ قبل از هجرت توسط مشرکان و برپایی جنگ‌های متعدد از سوی آنان بر ضد مسلمانان پس از هجرت، مواردی است که هیچ‌گاه از حافظه‌ی روزگار پاک نخواهد شد.

دشمنی یهود با مسلمانان اما از جهاتی از دشمنی مشرکان نیز سخت‌تر بود؛ زیرا آنان خود را پیرو پیامبران خدا می‌دانستند؛ ولی مشرکان چنین ادعایی نداشتند. آنان پیش از بعثت نتوانستند حسادت خود را از این که آخرین پیامبر از میان آنان نیست، پنهان کنند، و بدین ترتیب از پذیرفتن دعوت آن حضرت سر باز زدند. از سوی دیگر، روح دنیاپرستی و تبعیض و ستم‌کاری بر یهودیان حاکم بود و چون دین پیامبر اسلام، بر عدالت و مبارزه با ظلم استوار بود، آنان به مخالفت با این آیین برخاستند؛ تا حدی که به بزرگ‌ترین دشمن مسلمانان تبدیل شدند. پیمان‌شکنی و توطئه‌های متعدد یهودیان بر ضد پیامبر ﷺ و هم‌صدایی و همراهی آنان با مشرکان بت‌پرست، نمونه‌های روشنی از این دشمنی‌ست. در مقابل این دو دشمن سرسخت، بسیاری از مسیحیان زمان پیامبر ﷺ در برابر اسلام عکس‌العمل مناسبی داشتند. از نظر قرآن (آیه ۸۳)، علت این امر این بود که دانشمندان آنان، مانند دانشمندان یهود، حقایق را پنهان نمی‌کردند، و مانند یهودیان و مشرکان، روحیه‌ی دنیاطلبی نداشتند و در برابر حقیقت تکبر نمی‌ورزیدند. برخورد محترمانه‌ی نجاشی - پادشاه حبشه - با مسلمانانی که از ظلم مشرکان مکه به آنجا پناه برده بودند، و پذیرش رغبت‌آمیز اسلام از سوی بسیاری از مسیحیان عصر پیامبر ﷺ، گواه روشنی بر این حقیقت است. در قرون گذشته نیز بسیاری از مسیحیان، دین اسلام را پذیرفته‌اند؛ ولی از یهودیان - اگر وجود داشته باشد - شمار بسیار کمی مسلمان شده‌اند. هم‌اکنون نیز بزرگ‌ترین دشمن مسلمانان، رژیم نامشروع و غاصب اسرائیل است که خود را یهودی می‌خواند. جنایات وحشیانه‌ی رژیم اسرائیل بر ضد مسلمانان و مسیحیان فلسطین و لبنان، در تمام مجامع حقوق بشر محکوم شده است و بی‌شک هیچ انسان آزاده‌ای بر روی زمین، از این رژیم منفور حمایت نمی‌کند.